فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره بیست و سوم. تابستان ۱۳۹۷، صص۲۸-۱ Vol 2. No 23. 2018, p 1-28
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

تحلیل جرم شناسی علل و آثار متروک شدن قوانین بر جامعه

پارمیس دیلمی[۱]. جلال الدین قیاسی[۲]
۱ . دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران
deilamiparmiss@gmail.com
۲. استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده

عدم بررسی جرم شناسی قوانین متروک در ادبیات حقوقی کشور، انگیزه‌ای بود که برای نائل شدن به آن تلاش نمودیم در این حوزه پژوهشی را به مورد اجرا قرار دهیم، در این میانه با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی ابتدا به بررسی کلیات مساله مورد بحث پرداختیم و در ادامه در طی ۴ فصل بعدی به ترتیب به مبانی و مفاهیم و مصادیق قوانین متروک و سپس به علل عدم حاکمیت قانون که موجب ایجاد قوانین متروکی می‌گردد و بعد از آن با مطالعه دیدگاه‌های جرم شناسی مختلف توانستیم سازوکارهایی که بر اساس آن قوانین متروک قابل ارزیابی از منظر جرم شناسی بوده است را مورد مطالعه قرار دهیم و دریافتیم که قوانین در جامعه ممکن است به علل مختلفی متروک شوند ولی مهمترین مساله آنست که ابتدا باید توجه نمود تولید قوانین جدید که باعث متروک شدن قوانین گذشته گردیده است آیا می‌تواند ارزش‌های جدیدی برای جامعه هدف ایجاد نماید یا در پاسداشت ارزش‌های گذشته گام موثری بردارد یا خیر، در صورتی که قانون جدید دارای چنین قابلیتی نباشد خود قانون می‌تواند از علل ایجاد انحراف و بزهکاری در جامعه باشد زیرا مردم تلاش می‌نمایند تا ارزش های خود مجدد در قالب قوانین بازیابند. در مدت زمانی که قوانین نو ظهور در جامعه هنوز به مرحله تثبیت نرسیده‌اند این امور اخلاقی است که نگاهدار جامعه خواهد بود لکن این امر بیش از هرچیز بستگی به این دارد که قوانینی که در گذشته مورد توجه بوده‌اند تا چه میزانی توانسته‌اند ارزش‌های جمعی را درونی سازی نمایند. در صورتی که درونی سازی ارزش‌های جمعی در کارکردهای قانون مورد توجه واقع نشود بلاتردید جامعه با آنومی ناهنجاری بی سازمانی روبرو خواهد شدکه به موجب آن سیل عظیمی از جرائم در سطح جامعه ایجاد می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: قانون، قانون متروک، تحلیل جرم شناسی قوانین متروک

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

بیان مساله

بلاتردید موارد بسیاری می‌تواند موجب ایجاد جرم در جامعه باشد، مسائل اقتصادی، فشارهای مالی و سیاسی، تغییر فرهنگ‌ها، همنشینی افتراقی، تمایلات خشونت آمیز ناشی از تضادهای فرهنگی، رابطه‌های عصبی و. . . هر یک به نوبه خود می‌تواند عاملی برای ایجاد جرم در جامعه باشد، اما در هر صورت آنچه که مشخص و مبرهن است آن است که یک رفتار زمانی به عنوان جرم در جامعه شناخته می‌شود که از طریق قانون مورد منع قانونی قرار گرفته باشد و تا زمانیکه قانون رفتاری را منع ننموده باشد نمی‌توان از آن به عنوان جرم یاد نمود؛ در این بین برخی از صاحب نظران جرم شناسی بر این عقیده هستند که در واقع گاه قانون گذاران با منع نمودن برخی از رفتارهای اجتماعی که در قلب و بطن جامعه رسوخ کرده‌اند و صرفاً برای حمایت از طبقه حاکم در جامعه، موجب می‌شوند تا افراد دیگری که قدرت‌های برتر در جامعه محسوب نمی‌شوند به عنوان مجرم شناخته شوند.

لذا هرقدر این قانون بتواند عمیق‌تر باشد و بر عده بیشتری در جامعه تأثیر گذار باشد پس می‌توان گفت که افرادی که از طریق این قانون مجرم شناخته می‌شوند بیشتر خواهند بود. و بدیهی است که عده بسیاری از مردم براحتی به صرف تغییر یک قانون خاص امکان ندارد که بعد از مجرم شناخته شدن در صدد تغییر رفتارهای فردی خود شوند به عبارت بهتر رفتاری که در طی سالیان سال در حال انجام بوده است و تنها برای حمایت از بخش طبقه حاکم در جامعه ممنوع گردیده است اگر جرم شناخته شوند نمی‌توان انتظار تبعیت همه افراد را از این قانون داشت. نتیجه آن می‌شود که اگر چنین قانونی به تصویب برسد بلاتردید در جامعه با دیده تردید نگریسته می‌شود این تردید نه تنها در رفتار عامه مردم دیده می‌شود بلکه قطعاً در رویه‌های قضایی نیز تبلور می‌یابد و علت اصلی این مساله چند چیز می‌تواند باشد نخست آنکه باید در نظر گرفت قضات دادگاه‌ها نیز خودشان جزئی از افراد جامعه محسوب می‌شوند از همین رو خود آنها نیز اساساً ممکن است مخالف با اجرای قانونی باشند که عامه جامعه ر می‌تواند مجرم بشمار رود.

مهم‌تر از آن مساله آن است که وقتی افرادی که در بین خانواده‌های قضات دادگاه‌ها زندگی می‌کنند همه آنها در گیر این قانون باشند بدیهی است این مساله و صدور رأی در رابطه با این افراد می‌تواند بر رویه خانوادگی قضات نیز تأثیر گذار باشد در این میان عده افرادی که حاضر باشند نه تنها در برابر فشارهای جمعی ناشی از برخورد سخت گیرانه با آحاد عامه جامعه را تحمل کنند بلکه کسانیکه راضی می‌شوند در برابر خانواده خود به عنوان مجرم بایستند بسیار اندک خواهند بود پس نمی‌توان انتظار داشت که این افراد بخواهند برابر قانون به جامع افراد برخورد سنگینی داشته باشند از همین رو است که ممکن است قوانین یا از نظرظاهری در بطن جامعه و یا از نظر باطن و اصلی در رویه قضایی متروک گردیده و دیگر مورد توجه و استقبال قرار نگیرد.

علی ایحال اندیشمندان جرم شناسی بر این عقیده هستند که جرم همواره در زمانی رخ می‌دهد که برخی از سیاست مداران به این باور می‌رسند که برای صلاح جامعه لازم است که از بازه زمانی خاصی، یک رفتار خاص به عنوان جرم شناخته شود، گاهی این نوع از طرز فکرها تنها ناشی از فشارهای افکار عمومی است و گاه فشارهای اقتصادی و بین المللی باعث می‌شود که افرادی که به عنوان مقنن محسوب می‌شوند مجاب شوند که باید رفتار خاصی ممنوع گردیده و به عنوان جرم طلقی شود. آنچه که اهمیت دارد آنست که در هر صورت قانونی به تصویب خواهد رسید که اگرچه می‌تواند دارای یک پایگاه فکری و توجیه جمعی باشد ولی در مقام عمل با توجه به اینکه دایره زیادی از افراد جامعه را در بر می‌گیرد قطعاً با مشکلات حاد روبرو خواهد شد و دیگر قابلیت اجرایی نخواهد داشت.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

از دیگر سو گاهی قوانین صرفاً برای گروه‌های خاص و یا برایی مناطق خاص جغرافیایی و به تناسب آن محیط تصویب می‌گردند در رابطه با این دسته از قوانین نیز جرم شناسان بر این عقیده هستند که نمی‌توان انتظار داشت که قوانینی که بنا به دلایل خاص برای جامعه‌ای کوچک به مورد جرا گذارده می‌شود به دست فراموشی سپرده نشده و متروک نگردند؛ علت اصلی در این زمنیه آنست که شاید قانون برای جامعه خاص و یا افراد خاصی در بازه زمانی خاص ایجاد شده باشد ولی عدم انقضاء برای قوانین می‌تواند موجب شود که قانون در بازه زمان به فراموشی سپرده شود و عملاً قابلیت اجرایی نداشته باشد به عنوان مثال اگرمطابق با قانون قرار باشد که قوانینی که در جامعه هدف به مورد اجرا در می‌آید نسبت به عده خاصی از کارگران فصلی مورد اعمال قرار بگیرد که این افراد در دوران ممنوعیت صید ماهی مبادرت به صید نمایند این مساله می‌تواند موجب مجرم شناخته شدن صیادانی باشد که در غیر از تاریخ‌های تعیین شده مبادرت به صید می‌نمایند ولی با توجه به اینکه این قانون بدون در نظر گرفتن وضعیت معیشتی مردم و تنها با توجه به توجیهات زیست محیطی بنا نهاده شده است در نتیجه موجب دوگانگی و تضاد بین رفتارهای اجتماعی جامعه هدف با قوانین ملی خواهد شد.

نتیجه آن می‌شود که قضات دادگاه در زمان اعمال قانون بایستی با در نظر گرفتن تمامی شرایطی که موجب ایجاد جم در جامعه شده است رأی صادر نمایند تا این رفتار دوباره موجب پیگرد قانونی قرار نگیرد از همین رو نوع محکومیت‌ها و یا نوع تعزیراتی که در نظر گرفته می‌شود غالباً با قانون برابر نیست. بطور کلی دیدگاه متفاوتی از نظر جامعه شناسی جنایی می‌تواند موجب متروک ماندن قوانین شود، «دیدگاه جرم شناسی تضاد»، «دیدگاه‌های خرده فرهنگی»، «دیدگاه نظریه خنثی سازی» و. . از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌باشد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

مفهوم متروک ماندن قانون

چنانچه اشاره شد، اعتبار قاعده‌ی حقوقی در صورت اجرایی آن، معنای حقیقی خود را می‌یابد. بر این اساس، قانونی که بر روی کاغذها می‌ماند، همچون جسم بی جان است که سخن از زنده بودن آن فایده‌ای ندارد. با استمداد از چنین قیاس‌هایی، این اندیشه قوت گرفت که قانونی که اجرا نمی‌شود، در حکم قاعده‌ای منسوخ و ملغی شده است. به همین جهت، در کنار مفهوم نسخ حقوقی یا قانونی[1] نوع دیگری از نسخ پذیرفته شده که مطابق آن، قانون منسوخ، نه قانوناً که عملاً نسخ می‌شود. عنوان «نسخ عملی»[2] ناظر بر این مفهوم است[3] در پاره‌ای نوشته‌ها از آن به «نسخ به واسطه‌ی ترک قانون»[4] نیز تعبیر می‌شود.[5]

برخی نویسندگان، با اذعان به این حقیقت که نسخ و الغای قانون، همچون وضع آن، فقط به دست قانونگذار ممکن است، ضمن تعدیل نظر مزبور، بی اعتباری قانون به موجب عرف مخالف و متأخر را ترک قانون[6] می‌نامند.[7]

1. Abrogation en Droit.
2. Abrogation en Fait.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد پنجم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۷، صص ۳۵-۳۶.
4. Abrogation par Desuetude.
5. Fink, A. E. (1938), Cuses of Crime, New York, A. S. Barnes, p103
6. Obsolescence.
۷. صانعی، پرویز، حقوق و اجتماع: رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲، ص ۳۱.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

مبحث اول: بررسی ابعاد نظری جرم شناسی تضاد

نظریه‌های تضاد بطور کلی جامعه را در حال تغییر ناهمگون و عدم تعادل می‌دانند که این امور را از ویژگی‌های جامعه سرمایه داری طلقی می‌نمایند. این نظریه‌ها به همبستگی بین ایجاد جرم و بزهکاری با جامعه سرمایه داری می‌پردازند. آن‌ها بر این این عقیده هستند که قوانین کیفری تنها به وسیله گروه‌های که قدرت اقتصادی و سیاسی را در دست دارند نگاشته می‌شود تا از قدرت‌های خود در برابر افرادی که دارای چنین قدرت‌هایی نیستند دفاع نمایند. این نظریه‌ها بر پایه اندیشه مارکس بنا نهاده شده است. مارک بر این امر توجه نمود که ویژگی‌های جامعه سرمایه داری، نظیر فاصله طبقاتی، استثمار و. . . موجب می گردد تا افرادی که در قشر ضعیف محسوب می گردند برای جبران این نابرابری‌ها و بی عدالتی‌ها مرتکب جرم شوند.[۸]

گفتار اول: جرم شناسی مارکس

شاید بتوان گفت که مارکس بیش از هرچیز به تحلیل رابطه اقتصادی و بررسی تأثیر کار و سرمایه بر رفتارهای اجتماعی پرداخته است و کمتر به ابعاد ایجاد جرم خیزی رفتارهای طبقاتی ثروتمندان پرداخته است ولی در هر صورت نتایج تحقیقات مارکس حاکی از آن است که طبقات قدرتمند در جامعه با تلاش برای وضع قوانین مختلف موجب می‌شوند که افراد طبقات متوسط و سطح پایین جامعه در زمانیکه برای جبران فاصله‌های طبقاتی تلاش می‌نمایند رفتار آنها به عنوان جرم طلقی گردد.[۹]

مارکس در کتاب ایدئولوژی آلمانی به بحث پیرامون حقوق، جرم و مجازات پرداخت و انگلس در کتاب وضع طبقه کارگر انگلیس موضوع جرم و بزهکاری را مورد توجه قرارداده است. مارکس در کتاب خود چگونگی همبستگی جرم و بزهکاری را با نظام سرمایه داری بررسی می کند و توصیف جرم و بزهکاری نشان می‌دهد که چگونه مجرمان و بزهکاران سبب پیدایش مجموعه قوانین جزایی، دستگاه‌های دادگستری، پلیس و صدمه به حرفه‌ها و شغل‌های جدید در جامعه شده و تقسیم کار اجتماعی را گسترش می‌دهد. او با بیان این اظهارات جامعه سرمایه داری را مسخره می کند و به نحوی ماهیت مجرمانه نظام سرمایه داری را نشان می‌دهد. وی بیان می کند همانطوری که مشاغل باید

---

۱. احمدی حبیب، نظریه‌های انحراف اجتماعی، انتشارات رز، شیراز، ۱۳۷۶، ص ۷۶.

۲. به عنوان مثال قواعد مربوط به تکرار جرم در سرقت، از جمله این مصادیق است که به واسطه آن افرادی که تلاش می کنند تا فاصله طبقاتی را با سرقت نمودن اموال ثروتمندان جبران نمایند را بیشتر در گیر مجازات‌های قانونی می‌نماید.

قانون الحاق یک ماده به قانون مجازات اسلامی درخصوص نحوه نظارت بر مجرمین سابقه دار، ۱۳۸۷/۲/۲۵، اشعار می‌دارد که:

ماده واحده – متن زیر به عنوان ماده (۴۸) مکرر به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ الحاق می‌شود.

ماده ۴۸ مکرر – کسانی که ....موضوع ماده (۲۹) این قانون ملزم نماید.

تبصره ۱ – . ....

تبصره ۲ – ....

تبصره ۳ – دستور دادگاه از حیث قابلیت اعتراض تابع حکم اصلی است.

ظاهر این ماده هرچند تنها به تشدید شرایط مراقبتی نظر دارد ولی در اصل این قانون برای حمایت طبقه حاکم بر اقشار ضعیفی وضع شده است که به علت عدم توانایی برای تأمین معاش خود مبادرت به سرقت‌های مکرر می‌نمایند. شاید گفته شود در مورد افراد سرمایه دار این قانون نیز صادق باشد ولی مهم آنست که حجم انطباق قانون با وضعیت اقشار کمر درآمد و ضعیف صدها برابر بیشتر از کسانی است که با داشتن درآمدهای بالا مبادرت به ارتکاب جرم می‌نمایند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

دارای فایده برای جامعه باشند جرائم نیز باید فایده‌ای برای نظام سرمایه داری باشد. وی همچنین در کتاب خود اشعار می‌دارد که رفتار مجرمانه در واقع تنها رفتار افرادی است که بر علیه نابرابری‌های و شرایط نامناسب اقتصادی مبادرت به ارتکاب جرم می‌نمایند.[۱۰]

مارکس هرچند در اصل و اصالت نظریه خود مقابله با مجرمان را تأیید نمی‌نماید ولی هرگز دیدگاه او به این معنی نیست که بزهکاری و رفتار انحرافی را نیز تأیید می‌نماید. او اکثر مجرمان را و بزهکاران را به عنوان لمپن پرولتالیا، طبقه خطرناک و فرومایه و بی طبقه دسته بندی می‌نماید که از ریشه اصلی خود یعنی طبقه کارگر یا پرولتالیا جدا شده‌اند و مجرم محسوب می‌گردند. در واقع این افراد چون تولید کننده و سازنده در جامعه محسوب نمی‌شوند پس رفتار این افراد در مقابله با قانون قطعاً جرم محسوب می‌شود در حالیکه اگر آنها جزو کسانی بوده‌اند که مبادرت به فعالیت اقتصادی می‌نمودند ولکن در سطح رفتارهای تولیدی خود با طبقات ثروتمند محل اختلاف بودند این رفتار هرقدر هم توسط قانون ممنوع شده باشد باز کسانیکه مبادرت به آن می‌نمایند مجرم محسوب نمی‌شوند.[۱۱]

همچنین افرادی مانند مارکس و انگلس بر این باورند که شرایط نامناسب اقتصادی به ویژه فقر مادی، از عوامل اساسی جرم و بزهکاری در جامعه است. مالکیت خصوصی به فقیر شدن برخی از اعضای جامعه می‌انجامد زیرا مالکان ابزار تولید، افرادی که مالک محسوب نمی‌شوند را به استثمار می‌کشانند و در نتیجه افرادی که با فقر روبرو می‌گردند مرتکب جرم و بزکاری می‌شوند بنابراین حذف طبقه اجتماعی و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید از طریق انقلاب اجتماعی، تضاد حذف و در نتیجه جرم و بزکاری می‌شود.

بند اول: چگونگی متروک شدن قانون از دیدگاه مارکس

اما بر اساس رویکرد این نظریه اگر بخواهیم به قوانین نظری داشه باشیم علت متروک ماندن قوانین بسادگی قابل تبیین خواهد بود. اگر قانونی صرفاً برای حمایت از قشر ثروتمند در جامعه وضع شود، مشخصاً این قانون افراد زیادی را در بر می‌گیرد و فعالیت این افراد را که تنها به دنبال تأمین حداقل‌های معیشتی خود هستند با به عنوان جرم می‌شناسد این نوع از قوانین با توجه بر اینکه کلیت جامعه را مورد هدف قرار می‌گیرد در نتیجه جرم انگاری حداکثری شکل خواهد گرفت. که اگر بنا بر پیاده سازی قوانین باشد اوضاع از چند صورت خارج نخواهد بود.

نخست آنکه اگر قانون به درستی اجرا گردد. سطح افرادی که به عنوان مجرم بازداشت می‌شوند بسیار خواهدبود و در نتیجه افرادی که نه تنها وضعیت اقتصادی خود را از دست می‌دهند بلکه این افراد با قرار گرفتن در محیط زندان و یا به سبب جریمه‌های مالی که برایشان در نظر گرفته می‌شود بیشتر باید برای جبران ضربه‌ها و لطمات وارد شده تلاش

---

۱. پاتامور تی بی، جامعه شناسی، ترجمه سید حسن منصور و سید حسن حسینی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۵، صص ۹۲-۹۵.

۲. به نظر می‌رسد مطابق با این دیدگاه کسانیکه مبادرت به قاچاق مواد اولیه برای تولید می‌نمایند نمی‌بایست به عنوان قاچاقچی یا مجرم قلمداد شوند زیرا این افراد در هر صورت در تولید نقش موثری را ایفاء می‌نمایند، پس به صرف اینکه برای رها شدن از قید و بند عوارض مالیاتی مبادرت به قاچاق مواد اولیه خود می‌نمایند نباید به عنوان مجرم با آنها برخورد شود.

از دیدگاه ما این رویه و برداشت هرچند صحیح می‌نماید ولی نباید از نظر دور دانست که قوانین به صورت عام محسوب می‌شوند و لذا نمی‌توان از اطلاق قانون جلوگیری به عمل آورد از همین رو باید یا در متن قانون اصلاحاتی انجام پذیرد که به موجب آن افرادی که برای انجام امور فعالیت‌های اقتصادی مبادرت به قاچاق می‌نمایند از شمول مجازات کمتری برخوردار شوند و یا آنکه اصالتاً بجای مجازات نمودن این افراد، در نهایت امر تنها آن عوارض و مالیات‌ها بر ایشان بار شود و عنوان مجرم به آنها اطلاق نشود تا از این طریق آنها را در فشار بیشتری در مقابل با قشر ثروتمند قرار بدهد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

نمایند و با توجه به اینکه یک شخص بسادگی نمی‌تواند راهی که قبلاً از آن معیشت خود را تأمین نموده است ترک نماید به احتمال قوی دوباره مبادرت به انجام آنکار می‌نماید تا نیازهای مالی خود را سریعتر برطرف نماید.[۱۲]

لذا رفتار مجرمانه بیشتر از گذشته در جامعه امکان ایجاد و بروز را خواهد داشت با بیان تفاوت که شگردهای افرادی که مبادرت به جرم می‌نمایند متفاوت‌تر گشته به نحوی که علی رغم انجام فعالیت اقتصادی و تولیدی، طوری پنهانی این رفتار انجام می‌شود که قانون قابلیت شناسایی آنرا بسادگی نداشته باشد. در نتیجه رفتارهای اجتماعی که در سطح جامعه انجام می‌گردید در بطن جامعه باقی می‌ماند و تنها قوانین باقی می‌مانند که با شیوه‌های جدید قابل رهگیری نبوده و نمی‌تواند با این پدیده مقابله نماید در نتیجه چنین قوانینی متروک خواهند بود.[۱۳]

از دیگر سو اگر افراد از همان ابتدای وضع قانون به اجرای قانون توجه ننمایند و تمامی آنها بپذیرند که به عنوان مجرم هستند ولی باید برای تأمین حداقل‌های معیشتی خود مبادرت به تلاش‌های اقتصادی نماید در این صورت قانون این افراد را مجرم می‌شناسد و قضات دادگا ها با آنها برخورد لازم را می‌نمایند ولی تکرار بیش از حد این مساله و پذیرش دست گیر شدن توسط عامه مردم. در عین حال انجام فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی، دستگاه قضایی را به این باور می‌رساند که مقابله با چنین جامعه‌ای از طریق قضایی و کیفری مقدور نبوده و نمی‌توان با این افراد برخورد مناسبی داشت.[۱۴]زیرا یکی از کارکردهای اساسی قوانین در واقع باید ایجاد شرایطی باشد که افراد جامعه را از ارتکاب جرم بازدارد ولی شدت نیاز باعث می‌شود که افراد به قانون توجه ننمایند.[۱۵]

در نتیجه قضات دادگاه‌ها بر این اندیشه مهر تأیید می‌زنند که این دست از قوانین قابلیت اجرایی درستی ندارد و تنها موجب ایجاد هزینه‌های اضافه برای دستگاه قضایی در برخورد با آحاد عامه جامعه می‌شود. این مساله از دو طریق به جامعه لطمه می زند. نخست آنکه عده‌ای از افراد از تولید و فعالیت‌های اقتصادی باز می‌مانند و دیگر آنکه دستگاه قضایی نیز از بیت المال باید هزینه‌های زیادی را برای برخورد با افرادی که به عنوان بزهکار شناخته می شند بپردازد.[۱۶]

---

1. Fink, A. E. (1938), Cuses of Crime, New York, A. S. Barnes, pp102-117.

۲. به عنوان مثال قانون «قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی»، مصوب ۱۳۹۶/۶/۱۴ که به منظور پیشگیری از تقلب به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید از آن جمله است، در واقع با توجه به موارد متعددی که در قانون مزبور مورد منع و نهی قانونی قرار گرفته است:

ماده‌واحده ـ تهیه، عرضه و یا واگذاری آثاری از قبیل رساله، پایان‌نامه، مقاله، طرح پژوهشی، کتاب، گزارش یا سایر آثار مکتوب و یا ضبط‌شده پژوهشی ـ علمی و یا هنری اعم از الکترونیکی و غیرالکترونیکی توسط هر شخص حقیقی یا حقوقی به قصد انتفاع و به‌عنوان حرفه یا شغل ـ با هدف ارائه کل اثر و یا بخشی از آن توسط دیگری به‌عنوان اثر خود، جرم بوده و مرتکب یا مرتکبان علاوه بر واریز وجوه دریافتی به خزانه دولت مشمول مجازات به شرح زیر می‌باشند:

۱-. . . ۲-. . . .

ولی در ذیل تبصره ۵ راهکاری ارائه شده که همین امر باعث شده موسساتی که در این زمینه مبادرت به فعالیت می‌نمایند تنها با تغییر دادن عنوان قراردادشان بتوانند بسادگی با قانون مقابله نموده و از شمول آن خارج شوند. تبصره ۵ این قانون اشعار می‌دارد:

تبصره ۵ ـ ارائه خدماتی که در جریان تهیه آثار پژوهشی ـ علمی و هنری انجام آنها توسط اشخاص ثالث متعارف است از قبیل خدمات آزمایشگاهی، تایپ، کمک به گردآوری داده‌ها، ترجمه، تکثیر و ویراستاری اثر، مشمول حکم مقرر در این قانون نیست .

۳. رفیع پور، فرامرز، آنومی یا آشفتگی اجتماعی، سروش، تهران، ۱۳۷۸، ص ۷۸.

۴. در حال حاضر شدت نیاز به کسب درآمد توسط افراد تحصیل کرده از یک طرف و میزان بالای تقاضای انجام فعالیت‌های پژوهشی از سمت دیگر توسط افراد در سطح جامعه باعث شده است که علی رغم تصویب قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی، افراد، پژوهشگران و اساتید و. . . از فعالیت در این حوزه ممانعت نداشته باشند و با پذیرش ریسک بالای موجود، به راه خود ادامه دهند. درواقع قانون بجای اینکه مشکلی را حل نماید تنها بر مشکلات افزوده است و موجب شده تا هزینه انجام طرح‌های پژوهشی رو به گسترش نهد.

۵. توسلی، غلامعباس، جامعه شناسی شهری، دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۴، صص ۱۷۸-۱۷۹.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

در این میانه ثروتمندان روز به روز ثروتمندتر می‌شوند و جامعه هدف قانون با مشکلات معیشتی بیشتر روبرو می‌شود در نتیجه راهبردی که مورد تأیید مقنن است توسط دستگاه قضایی متروک شناخته می‌شود و دیگر مورد تأیید و اعمال قرار نمی‌گیرد و یا در صورتی که قانون بخواهد به مورد اجرا گذارده شود تمامی قضات تلاش می‌نمایند حداقل‌های قانونی را لحاظ نمایند تا از پدیده‌ها شدت مقابله با شرایط قانونی کاسته شود.

زیرا در صورتی که شخصی که در تأمین نیازهای مادی خود با مشکل روبرو است اگر محکوم به جریمه‌های مالی گردد و یا زندانی شود درحالیکه سایر اعضای خانواده امکان مبادرت ورزیدن به فعالیت اقتصادی را نداشته باشند در نتیجه این افراد باید مبادرت به ارتکاب جرایمی نمایند که از طریق آن به حفظ حیات خویش ادامه دهند و یا تلاش نمایند تا عضو اصلی و کارآمد خانواده خویش را از بند و چنگال قانون رهایی دهند. این چنین مشکلاتی دستگاه‌های اجرایی و قضایی را به این باور می‌رساند که بجای جریمه و جزای نقدی و یا بازداشت افراد به دلیل عدم رعایت قانون؛ به توبیخ‌ها و بازداشت‌های موقت با صدور قرارهای کیفری مناسب‌تر اهتمام ورزند. در نتیجه این بازخورد، ناخداگاه قوانین نیز متروک شده و دیگر مورد توجه واقع نمی‌شوند.

گفتار دوم: نظریه جرم شناسی نئومارکسیسم

برخی نظریه پردازان جامعه شناسی جنایی نظیر ولد و کوینی یا حتی چامبلس تحت نظر اندیشمندانی مانند مارکس و انگلس به عوامل ستیزه اجتماعی توجه کرده و نظریه تضاد را تعریف گسترده‌تری داده‌اند، این افراد با الهام از تعالیم مارکس هرچند بر این عقیده اذعان دارند که رفتارهای جنایی ناشی از کوشش‌ها و ممانعت طبقه حاکم بر طبقه محکوم است، تاکید دارند که بیشترین تمایلات در طبقه متوسط و بالای جامعه بر برچسب زدن به رفتارهای طبقات پایین‌تر جامعه به عنوان مجرم است.[۱۷] اما بطور کلی می‌توان دو عنصر اساسی را در نگرش‌های این افراد جست و جو نمود:

تاکید بر تبیین اقتصادای رفتارهای فردی و اجتماعی

این باور که جرم و بزهکاری نمی‌تواند درون محدوده‌های سرمایه داری حل شود.

گفتار سوم: نظریه ستیز اجتماعی ولد

ولد (۱۹۷۹) جرم و بزهکاری را محصول سیتز اجتماعی می‌داند. این شخص که تحت تأثیر نظریات زیمل درباره کشاکش گروهی بوده است کوشیده تا این نظریه را در مورد شناخت و تبیین بزهکاری در وضعیت‌های نابرابر سیاسی و اجتماعی که وجود دارد به کار ببرد. با اینحال ولد به جرائم و بزهکاری در وضعیت‌های نابرابر سیاسی و اجتماعی که در شرایط خاصی اتفاق می افتد نیز نظر دارد. او جرایمی که هنگام جنگ رخ می‌دهد و با برچسب مجرمانه به مخالفان بوده است را همواره مورد بررسی قرارداده است. جرائم و بزهکاری ناشی از اختلافات کارفرما و کارگری که به سرکوب اعتراضات منتهی می‌شود و یا جرائم ناشی از مخالفت با نظام موجود که با سرکوب گروه‌ها قومی و اقلیت‌های مذهبی توام بوده است را نیز مورد توجه قرارداده است.[۱۸] در واقع وی تلاش نموده تا برخی از جنبه‌های

---

۱. حسینی سید محمد، متولی زاده نائینی نفیسه، بررسی نظریه برچسب زنی با نگاه به منابع اسلامی، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۱۷-۱۳۶.

۲. به عنوان مثال مواد مربوط به جرم محاربه، افساد فی الارض، و بغی که در قانون مجازات اسلامی آورده شده است از همین قسم می‌باشد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

زندگی اجتماعی را که با کشاکش و ستیزه همراه بوده است و کمتر مورد توجه جامعه شناسان اجتماعی قرار گرفته است مورد تبیین قرار دهد.[۱۹]

ولد اظهار می‌دارد که قوانین در واکنش به کشمکش منفعت گروه‌های رقابت کننده ایجاد و به تصویب می‌رسند. همچنین وی معتقد است برخی از رفتارهای جنایی بر اثر هنجارهایی که از قبل مورد قبول بوده‌اند رخ می‌دهد. اما همین رفتارها به دلیل تلاش‌هایی که از سوی گروه‌های صاحب منفعت با دیده تردید نگریسته می‌شده است به عنوان جرم مورد شناسایی قرار گرفته است. نظریه وی به عبارت بهتر تعدیل کننده نظریه مارکسیسم و تکمیل کننده نظریه نظم اجتماعی است. در واقع وی جنبه‌های کشاکش و ستیز را که جامعه شناسان پیشین انکار نموده بودند را کتمان ننموده و مورد توجه قرارداده است و لذا اذعان می‌دارد که نظم اجتماعی حاصل همکاری نیست بلکه حاصل کشاکش‌ها و ستیزهایی است که به تدوین راه حل‌هایی برای پایداری نظام اجتماعی می‌انجامد.

بند اول: چگونگی متروک شدن قانون در نگاه ولد

در رابطه با علل متروک ماندن قوانین متروک اگر بخواهیم شرایط و اوضاع و احوال را بر اساس نظریه ولد این مساله را مورد بررسی قرار دهیم مهمانطوری که وی معتقد است جرائم در شرایط خاصی بوقوع می‌پیوندد و همواره باید این شرایط را در بررسی جرائم مورد توجه قرارداد و نمی‌توان کتمان نمود که بسیاری از قوانینی که امروزه متروک مانده‌اند در واقع قوانین موقتی بوده‌اند که به دلیل شرایط خاصی که ایجاد شده‌اند برای بازه‌های زمانی موقتی به تصویب رسیده و تنها در همان بازه زمانی قابلیت تعقیب و رسیدگی داشته‌اند به عنوان مثال در آغاز ایجاد جمهوری اسلامی در ایران اعدام‌های زیادی در کشور انجام شد این اعدام‌ها بر اساس قوانینی به انجام می‌رسید که مختص به زمان تغییر نظام حاکم بوده‌اند یا در زمان وقوع جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران نیز نوع برخوردهای نظامی و اعمالی که می‌توانست به عنوان جرم طلقی شوند به مراتب بیشتر از مصادیقی بود که در زمان‌های دیگر بوده است.

به بیان بهتر همانطوری که ولد بیان می‌دارد حکومت‌ها در اثر کشاکش‌ها و ستیزهایی که ناشی از موقعیت‌های خاص است مبادرت به تولید قوانینی می‌نمایند که در پناه آن قوانین بتوانند خود را از مشکلات و مسائلی که به وجود می‌آید پناه دهند و آزادانه به اقتدار خود بپردازند. از دیگرسو همانطوری که ولد نیز بدان اشاره می‌نماید اقلیت‌های قومی و قبیله‌ای و یا اقلیت‌های مذهبی خود عواملی هستند که می‌توانند از علل ایجاد قوانین باشند و لاجرم باید پذیرفت که همین امر نیز خود دلیلی برای ایجاد برخی از قوانین متروک در جامعه است.[۲۰]

به عنوان مثال همینک در قانون مدنی نیز موادی در مورد احوال شخصیه اقلیت‌های مذهبی در کشور وجود دارد[۲۱] که این مواد قانونی اگرچه به شکل قانون است ولی عمدتاً به این دلیل که مورد توجه واقع نمی‌شوند متروک مانده‌اند به بیان بهتر دولت‌ها برای تأمین نظر اقلیت‌های مذهبی مبادرت به تولید قوانینی نمودند که در مقام عمل به دلیل اینکه قضات و شرایط دادگستری برابر با نظام حاکم بر اقلیت‌های مذهبی در کشور وجود ندارد لذا نمی‌توان انتظار داشت.

---

1. Lane. MARSH, R. M. (1967) Comparative Sociology: A Codification of Cross-Sectional Analysis, New York, legobin, pp57-63.

۲. رحیمی نژاد اسمعیل، صادقی سالار، حقوق کیفری در سنجه جرم شناسی پست مدرن، پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۸ شماره ۱، شماره پیاپی ۱۵، بهارو و تابستان، ۱۳۹۶، صص ۵۹-۸۳.

۳. موادی مانند ماده شش و هفت قانون مدنی و اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی و ماده واحده اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه است که در آنها اموری از قبیل، نکاح، طلاق، ارث، وصیت، اهلیت و فرزندخواندگی به عنوان مصادیق «احوال شخصیه» تعیین شده‌اند .

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

آن قوانین نیز به مورد احرا گذارده شود در نتیجه برخی از قوانینی که در این زمینه وجود دارد متروک خواهند ماند. در رابطه با شرایط جغرافیایی نیز همین مساله قابل بحث و بررسی است.

از دیدگاه ولد گاهی شرایط خاص جغرافیایی نیز ممکن است موجب ایجاد قوانینی شود که صرفاً قابلیت اجرایی در همان محیط جغرافیایی را دارا بوده و در رابطه با دیگر محیط‌ها عملاً امکان اجرای آن وجود نداشه باشد در این صورت *عدم استفاده از قانون در دیگر محیط‌های جغرافیایی به این معنی است که قانون از کارآمدی لازم بر خوردار نبوده و در نتیجه متروک خواهد ماند*. البته این مسائل در کنار این واقعیت که شرایط هرچند می‌تواند مولد قوانین متعدد در کشور باشد ولی نباید این تصور را نادیده گرفت که تولید قانون فرع بر نوع انقضا و اتمام قانون است به عبارت بهتر گاهی شرایط و وضعیت‌های موجود به یکباره و یا طی بازه‌های زمانی مشخص از بین می‌روند ولی این مساله مهم است که از چه زمانی به بعد قانون متروک خواهد بود.

در پاسخ به این سؤال به نظر می‌رسد که قوانینی که بنا به شرایط زمانی تعریف می‌شوند اگر در متن قانون وجود حالت خاص عنوان شده باشد و یا تاریخی برای اتمام، انقضاء و یا نیاز به تمدید قوانین آزمایشی و. . . تعیین شود در این صورت قطعاً قانون بعد از گذر از آن بازه زمانی دیگر قابلیت اجرایی نخواهد داشت و در واقع قانون کنار گذارده می‌شود و این فرع بر این است که متروک بماند، ولی اگر در قانون این امور معرفی نگردیده بود باید دیدی که از چه زمانی به بعد دادگاه تمایلی برای انجام قوانینی که به موجب شرایط ناپایدار اقتصادی، جنگی، سیاسی. . . وضع نموده‌اند[۲۲] نشان نمی‌دهند و دقیقاً از آن زمان به بعد را به عنوان معیاری برای پذیرش قوانین متروک دانست.

گفتار چهارم: نظریه نئومارکسیسمی در دیدگاه کویینی

کویینی (۱۹۷۷) از نظریه پردازان نئومارکسیسم با استفاده از واژه «مارکسیسم ابزاری» بر این باور است که در جامعه سرمایه داری دولت ابزاری است که آنهایی که در قدرت به سر می‌برند برای کنترل دیگران مورد استفاده قرار می‌دهند. به اعتقاد کویینی در جامعه سرمایه داری دولت، قانون و طبقه حاکم یکسان هستند؛ به گونه‌ای که منافع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی طبقه حاکم در قانون دیده می‌شود و دولت در جامعه سرمایه داری یک سازمان سیاسی است که نقش آن حفظ و نگهداری و دفاع از منافع طبقه حاکم در برابر افراد تحت سلطه است و وی در کتاب بازمانده از خود بنام دولت و جرم با استفاده از پیش فرض‌های مارکس دو مقوله کلی را در راطبه با جرائم مطرح می‌نماید:

---

۱. قانون الزام دولت به حفظ دستاوردها و حقوق هسته ای ملت ایران، که در تاریخ ۱۳۹۴/۴/۲۰ به تصویب رسید یکی از این قوانین می‌باشد که به دلیلی شرایط ویژه بین المللی در ایران تصویب گردید ولی تاکنون هیچ دادگاهی دولت جمهوری اسلامی ایران را به دلیل عدم حفظ این دستاوردها مورد ماخذه قانون قرار نداده است به عبارت بهتر قانون بدون آنکه در معرض اجرا قرار بگیرد متروک گردید؛ در اینباره نویسنده بر این عقیده است که از یک طرف چون اعمال مقررات کیفری در مورد قوای مختلف حکومت عملاً امکان پذیر نیست لذا دادگاه‌ها نمی‌توانند در این زمینه ورود پیدا نمایند ولی از دیگر سو می‌توان شخص رئیس جمهور و سایر افرادی که در راتب پایین‌تر هستند به دلیل عدم رعایت اصول این قانون مجازات نمود. شاید این ایراد طرح شود که میزان مجازاتی برای این جرم در قانون تدارک دیدیه نشده است، در پاسخ می‌توان گفت که به موجب قانون مجازات اسلامی، هرگاه برای جرمی، مجازات در قانون پیش بینی نشده باشد حسب مورد آن جرم دارای مجازات تعزیری درجه هفت یا هشت خواهد بود، پس می‌تواند افرادی که به محتوای این قانون عمل نمی‌کنند را مجازات نمود نه آنکه قانون را به بهانه سکوت و اجمال، ترک نمود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

«جرائم سلطه و سرکوب، این نوع جرائم را عاملان طبقه سرمایه دار به منظور نگهداشتن این طبقه در وضعیتی برتر انجام می‌دهند. بنابر این سیاست‌های کنترل جرم که دولت‌ها سرمایه داری طراحی می‌کنند در خدمت جنایی کردن رفتارهای طبقه کارگر است که به عنوان تهدیدی برای نظم اجتماعی موجود سرمایه داری ظاهر می‌شود. این سیاست‌ها ممکن است به اشکال کنترل نظارات بر رفتار طبقات محروم ظاهر شود؛ حتی قانون با هدف کنترل طبقه کارگر ممکن است مبادرت به دست کاری نمودن ارزش‌های این طبقه نماید. جرائم یقه سفیدان و جرائم زیست محیطی و بسیاری دیگر از جرائم سازمان یافته از این دسته هستند که همه آنها در گرو حفاظت از جامعه سرمایه دار در مقابل جامعه کارگری است.

جرائم همسازی و مقاومت، این جرائم عمدتاً اعمالی است که توسط اقشار کارکر در جهت زندگی و بقاء در مقابل شیوه‌های ممانعت کننده، استثمار و ظالمانه طبقه کارگر به انجام می‌رسد. کویینی این جرائم را در سه حوزه کلی دسته بندی می‌نماید.

الف) جرائم غارتگری با جهت گیری اقتصادی، در این دسته برخی از جرائم نظیر سرقت و. . قرار می‌گیرد.

ب) جرائم در درون اعضای طبقه کارگر، نظیر قتل و ضرب و شتم و زنا و حملات جنسی.

ج) جرائم از نوع مقابله با طبقه حاکم، نظیر خرابکاری در راه آهن، مقاومت سیاسی و.[۲۳]. . . »

بند اول: اندیشه کویینی در مورد عامل متروک شدن قانون

از دیدگاه کویینی اگر بخواهیم به علت متروک ماندن قوانین توجه نماییم به نظر می‌رسد همانطوری که وی اشعار می‌دارد دولت، قانون و طبقه حاکم در واقع یکی هستند و دولت تنها ابزاری است که برای حفاظت از منافع افرادی که در قدرت هستند مبادرت به تولید قانون می‌نماید. به بیان بهتر همانطوری که می دانیم دولت نیز گاهی مصوباتی را به اجرا می‌گذارد که این مصوبات بعد از اینکه در روزنامه رسمی به چاپ رسید ارزش و اعتبار قانونی پیدا می‌نماید حتی اگر مصوبات دولتی از طریق روزنامه رسمی به عنوان قانون مطرح نشود در پاره‌ای از موارد مصوبات دولت با توجه به اینکه در مراجع نیمه قضایی مانند دادگاه تعزیرات بایستی به مورد اجرا گذارده شود ارزش قانونی می‌یابد، با توجه به اینکه دولت‌های مختلف با رویکردهای مختلف خود برای براورده کردن اهداف و نیازهای مربوط به زمانی که در رأس اداره حکومت هستند مبادرت به تولید مصوبات، اعم از آیین نامه‌ها، دستورالعمل‌ها، فرمان‌ها و. . . می‌نمایند.

لذا زمانیکه دولت‌ها تغییر یابد بدیهی است که قوانین و دستورالعمل‌هایی که در دولت بعدی مورد توجه قرار می‌گیرد به شکل متفاوتی باشد در نتیجه آن چیزی که در طی حکومت دولت گذشته مورد تأیید بوده است در مرحله بعدی متروک مانده و مورد توجه قرار نمی‌گیرد. این در حالی است باید در نظر داشت مخصوصاً در زمان قبل از نقلاب بالاخص در دهه‌های ۴۰ تا پایان سال ۱۳۵۷ بسیاری از مصوبات دولت حتی در مورد استخدام برخی از افراد در آرای وحدت رویه مورد توجه واقع شده است و از آن طریق مصوبات دولتی به عنوان قانون مطرح شده‌اند در نتیجه

---

۱. احمدی حبیب، نظریه‌های انحراف اجتماعی، انتشارات رز، شیراز، ۱۳۷۶، ص ۶۲-۷۲.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

حتی این دسته از قوانین نیز که به موجب رأی وحدت رویه قابلیت اجرایی یافته‌اند بعد از تغییر دولت‌ها عمدتاً متروک می‌مانند.[۲۴]

نکته مهمی که در این زمینه مطرح می‌شود آن است که دولت‌ها گاه دست به تولید قانون نمی‌زنند ولی با توجه به اینکه در رده حکومت قرار دارند لذا از قوانین استفاده‌های زیادی می‌نمایند استفاده‌هایی که می‌تواند به رفتارهای آن‌ها مشروعیت دهد ولی از طرفی این رفتارها در مقابله سلطه طبقه کارگر به اعمال تجاری و قانونی دولت است، همین امر باعث می‌شود که اختلافات بین دولت و حقیقت‌های موجود در جامعه پیش بیاید که درنهایت این تعارض و کشش می‌تواند موجب متروک بودن برخی از قوانین در جامعه گردد. به عنوان مثال در رابطه با قانون خدمت نظام وظیفه عمومی، این قانون که قبل از انقلاب اسلامی به تصوب رسیده است[۲۵] هرچند با تغییر نظام شاهنشاهی به انقلاب اسلامی باید متروک می‌ماند ولی امروزه نیز مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرد. استفاده مکرر دولت از قانون مزبور باعث شد که این دسته از قوانین قبل از آنکه متروک شوند بیشتر مورد توجه واقع شده و در دوره‌های بعدی مورد تأیید قرار بگیرد و حتی دستگاه قضایی نیز خود را مجاب نموده تا افرادی که از قواعد مربوط به نظام وظیفه عمومی سرباز می‌زنند برابر با قانون مجازات شوند.

دست کم با توجه به دستورالعمل‌هایی که در رابطه با نیروهای نظامی وجود دارد هر زمانی که ممکن و مقدور باشد امکان اعمال مجازات‌های مختلف در مورد تابعین این قانون وجود خواهد داشت ولی نکته مهم آنست که رسمیت این *قوانین و معیار متروک ماندن و نماندن آنها نه استفاده دادگاه از آن بلکه تأیید و تاکید دولت بر کارگیری از آن‌ها می‌باشد. دولت زمانی که به عنوان طبقه حاکم مورد توجه باشد هر عملی که برخلاف صلاح وی به انجام برسد را می‌تواند با به رسمیت شناختن یک قانون خاص مورد سرکوب قرار دهد و از این طریق به بقای خود بپردازد به عبارت بهتر این دولت‌ها هستند که می‌توانند عامل برای متروک ماندن و یا زنده بودن قوانین گردند.*

از نگاه دیگر اگر بخواهیم با دقت بیشتری به نظریه کوینی نگاه بیندازیم همانطوری که وی در دسته بندی‌های خود اشاره نموده است دو سبک از وقوع جرائم وجود دارد، بر این اساس می‌توان گفت که دو سبک از تولید قوانین نیز وجود دارد نقطه اول قوانینی است که بنا به جرائم دسته‌ی خود به عنوان قوانین سلطه و سرکوب می‌تواند مورد اشاره قرار بگیرد. در این دسته غالباً قوانینی وجود دارد که بیشتر توجه خود را اقدامات ثروتمندان و افراد دارای برد سیاسی، اقتصادی در کشور هدف قرار می‌دهد این دسته از قوانین هرچند برای حفاظت دولت در برابر آسیب‌های مهم اقتصادی تولید می‌شوند ولی باتوجه به اینکه غالباً ثروتمندان در زمان تولید قانون نفوذ دارند تلاش می‌نمایند تا طوری

---

۱. لیستی از این دست از قوانین فراهم گردیده که به عنوان زمینه به پیوست می‌باشد. در این لیست ۵۰۰ عدد از قوانین که عملاً متروک شده‌اند گردآوری شده. سامانه تنقیح قوانین بر اساس همان چیزی که در این پژوهش نیز بدان اشاره شد این قوانین را عملاً منسوخ شده اعلام می‌کند این درحالی است که نقض این قوانین هرگز اعلام نشده است به عبارت بهتر هر قانونی که مدت زمان اجرای آن گذشته باشد، یا اجرای آن قابلیت اجرایی نداشته باشد، یا در دادگاه‌ها مورد اعتناء واقع نشود و. . . عملاً به عنوان قانون منسوخ در نظر گرفته شده و از لیست و اعداد قوانین جاری کشور خارج گردیده‌اند.

۲. ایمانی علی، قاسمی علی اصغر، سیاست گذاری خدمت سربازی و فرایند ملت سازی در ایران، پژوهش راهبردی سیاست، دوره ۴، شماره ۱۸، شماره پیاپی ۴۸، پاییز، ۱۳۹۵، ۶۶-۳۵.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

قوانین به تصویب برسد که اگر آن قانون به مرحله اجرا گذارده شد نتواند آسیب چندانی را بر تابعین آن وارد آورد[۲۶] با این سبک عملاً قوانین متروک مانده و دیگر قابلیت اجرایی نخواهند داشت.

گاهی نیز اصالتاً قانون وجود دارد ولی به دلیل قدرت‌های سیاسی و اقتصادی که در اختیار صاحبان سرمایه است، اقتدار لازم برای اجرا و اعمال قانون وجود ندارد و در *این میان حتی اگر دستگاه قضایی نیز مبادرت به صدور حکمی نماید اگر این حکم به مرحله اجرا نرسد عملاً قانون مزبور متروک مانده محسوب می‌شود زیرا هیچ کارآمدی بر آن متصور نیست*. ازاین نظر هر قانونی که ابزارهای طبقه حاکم سیاسی و اقتصادی موجب شود نتواند عملکرد لازم را ایجاد نماید عملاً متروک محسوب شده و دیگر مورد اعتنا نخواهد بود.[۲۷] اقدامات دولت نیز در تغییر قوانین و یا بروز رسانی آن برای آنکه بتواند نیازهای گذشته را برطرف سازد تنها موجب افزایش تطوّر قانونی خواهد بود و هیچ فرقی نسبت به شرایط موجود ایجاد نخواهد کرد.

دسته دوم درمورد قوانینی است که بنا به دسته بندی کوبینی مربوط به جرائم همسانی و مقاومت است، این جرائم خود موجب پدیداری قوانینی می‌شود که با همین عنوان قابل شناسایی است. قوانین مقابله با همسانی و مقاومت، مجموعه قوانینی است که باعث می‌شود افرادی که در طبقه کارگر هستند را وادار نماید تا فشارهای بیشتری را تحمل نماید و با توجه به اینکه این قوانین صرفاً به دلیل تأمین نظر اقشار مرفه و دارای امکانات اقتصادی و سیاسی در جامعه وضع می‌شود در نتیجه باعث می گردد بر مردم فشارهای بیش از اندازه را اعمال نماید.[۲۸]

---

۱. صادقی فسایی سهیلا، پروین ستار، (۱۳۹۰)، جرم: برخاسته ذهنیت، گفتمان و قدرت، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۳، شماره ۳۳، تابستان، صص ۲۲۰-۲۴۲.

۲. به عنوان مثال در زمینه کوه خواری و یا پدیده تملک اراضی ملی، در صورتی که دادگاه حکم در مورد خلعید صادر نماید ولی این حکم به مورد اجرا گذارده نشود یا حکم در مورد قلع و قم بناء صادر شود ولی این حکم مورد اجراء واقع نشود و توسط عوامل شخصیف دولتی و. . . با آن مقابله شود در چنین مواقعی نیز می‌توان از متروک ماندن قانون یاد نمود زیرا یک حکم وقتی در زمان خاص خود به مورد اجرا گذارده نشود بعد از آن بازه زمانی ظاهراً دیگر قابلیت اجرایی نخواهد داشت، زیرا مشمول مرور زمان می‌شود.

نکته کلیدی که اشاره بدان در همین جا جایز می‌نماید آن است که نهاد مرور زمان خود یکی از مهمترین عواملی است که باید آنرا عامل متروک ماندن قوانین برشمرد، اینکه بعد از یک بازه زمانی مشخص دادگاه نمی‌تواند به یک پرونده رسیدگی نماید یا آنکه اگر حکمی توسط دادگاه صادر شود و بعد از گذر از مدت زمانی آن حکم به مورد اجرا گذارده نشود، قضیه مشمول مرور زمان شده و دیگر کن لم یکن تلقی می گردد، خود عامل مهمی در متروک ماندن قوانین کارآمد می‌تواند تلقی شود در واقع باید توجه نمود، ولو آنکه قانون دارای اقتدار و مورد توجه دستگاه قضایی و دستگاه‌های اجرایی باشد، نقش زمان در شناسایی قوانین متروک عامل بسیار مهمی است که نباید نادیده گرفته شود، به عبارت بهتر مدت بازه زمانی برای قوانین و برای اجرای آنها وجود دارد که این مدت بازه زمانی می‌تواند به عنوان یک فاکتور اساسی برای متروک شناخته شدن قوانین دانسته شود. فرمولی که این فاکتور زمانی از آن تبعیت می‌نماید بر اساس قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری قابل تبیین است.

یکی از اسباب سقوط دعوای عمومی، حصول مرور زمان می‌باشد. (م ۱۳ ق. آ. د. ک)

تعریف: مرور زمان، عبارت از گذشتن مدتی است که پس از انقضای آن از دیدگاه قانونی، اعلام شکایت، تعقیب و تحقیق و رسیدگی به دعوای عمومی، صدور حکم و سرانجام مجازات امکانپذیر نیست .

لذا با عنایت به تعریف فوق‌الذکر مرور زمان به ۴ قسم تقسیم می‌شود:

مرور زمان شکایت (م ۱۰۶ ق. م. ا)، مرور زمان تعقیب (م ۱۰۵ ق. م)، مرور زمان صدور حکم (م ۱۰۵ ق. م. ا)، مرور زمان اجرای مجازات (م ۱۰۷ ق. م. ا)

۳. از آن جمله می توان به قانون نحوه وصول در آمد های دولتی اشاره نمود که به دولت اجازه می‌دهد میازن تعرفه خدمات عمومی را افزایش دهد، در حال حاضر افزایش میزان بهای خدمات مصرفی مانند آب بها، بهای گازرسانی، تعرفه تماس تلفنی و. . . ، از جمله مواردی است که قانون اجازه آنرا به دولت داده است و افزایش آن موجب فشار بر اقشار کم در آمد مردم می‌شود، این امر در پاره‌ای از مواقع سبب شورش در سطح وسیع می گردد تا اندازه‌ای که دولت تصمیم به تغییر تعرفه‌های موجود می گیرد، به عنوان مثال در سال ۱۳۸۶ یخ بندانی که در منطقه شمال کشور به وقوع

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

این خود دلیلی می‌شود تا مردم به جای تبعیت از قانون مبادرت به مقاومت نموده و در برابر قانون اقدامات ناهنجاری را مرتکب شوند. در واقع افرادی که در طبقه فرودست جامعه قرار دارند رفتارهای روزمره خود را به انجام می‌رسانند که به جهت ممانعت‌های ایجاد شده برای آنها باعث می‌شود آنها از دو طریق به عنوان مجرم شناخته شوند، نخست به این دلیل که همان رفتار سابق و گذشته خود را به اجرا می‌گذارند و دوم به این دلیلی که برای به رسمیت نشناختن هنجارهای جدید تلاش می‌کنند تا مبادرت به برخی اقدامات خرابکارانه و اعتراض آمیز بنمایند. این عوامل باعث می‌شود تا قوانین با بردهای مختلف در جامعه گاهی مسکوت مانده و متروک گردد زیرا اگر در تمام جامعه به قانون توجهی نشود دادگاه‌ها نیز تلاش می‌کنند تا با به مخالفت با عرف مطلق جامعه بپردازند و اگر تولید قانون بعث اعتراضات عمومی گردد و در نتیجه این امر دولت با ضربه شدید مواجه شود، دولت تلاش می‌نماید با فوریت مبادرت به تغییر و یا تصحیح قانون نماید که این عوامل در کنار هم می‌تواند از علل متروک ماندن قانونی گردد که عمر زیادی را می‌تواند نداشته باشد.

گاهی نیز یک قانون برای بازه زمانی طولانی مورد استفاده قرار می‌گیرد در حالی که آستانه مقاومت و تبعیت مردم از شرایط موجود در آن قانون تا حد مشخصی می‌باشد در چنین شرایطی است که یک باور عام اجتماعی می‌تواند در برابر قانون شکل گرفته و همه به این باور برسند که نباید از قانونی که در سالها قبل به تأیید رسیده است تبعیت نمود، در نتیجه این باور وقتی به صورت فراگیر در همه سطوح جامعه پخش شود خود موجب می‌شود[۲۹] که قانونی که مربوط به سالها قبل بوده است دیگر مورد توجه قرار نگیرد و یا با آن به مخالفت جدی پرداخته شود و از ردیف قوانینی که باید همواره محل توجه باشد کنار برود. نتیجه تمامی حالات موجود تنها یک امر خواهد بود و آن متروک ماندن قوانین بعد از طی شدن پروسه مقاومت است که اقشار ضعیف در مقابل با قوانین اعمال می‌نمایند.

گفتار پنجم: تبیین دیدگاه نظری چامبلیس با نگرش مارکسیسم ساختاری

چامبلیس (۱۹۷۵) با بکار گیری واژه مارکسیسم ساختاری در مقابل با رویکرد مارکسیسم ابزاری، آنرا در واقع جبرگرا بسیار متمرکز بر اقتصاد می‌داند و لذا آنرا به باد انتقاد می‌گیرد. وی با ارزیابی نظام سرمایه داری بر این باور است که همه قوانین برای تأمین منافع طبقه حاکم وضع نمی‌شود برای مثال قوانین ضد تراست در زمینه تجارت که موجب افزایش رقابت می‌شود یا قوانین ضد تبعیض در استخدام و شرایط کار و دستمزد و قوانین مصرف درحالی که به بقای نظام سرمایه داری کمک می‌نماید ثلی لزوماً تأمین کننده منافع قشر حاکم و تضییع کننده حقوق و منافع طبقات پایین جامعه نیست. بنابر این قوانین ممکت است به وسیله نظام سرمایه داری وضع، تفسیر و استفاده شود ولی همیشه در جهت منافع حاکم بکار نمی‌رود. به علاوه نیروهایی که اساس قوانین را شکل می‌دهد ممکن است تضاد بین سرمایه

پیوست مصادف شد با تعرفه شدید هزینه بهای گاز مصرفی، این امر تا بدان اندازه تشدید شد که وقتی مأمور گاز برای قطع گاز به روستاها مراجعه می‌نمود با شورش افراد محلی روبرو شده و مورد ضرب و شتم قر آر می‌گرفت. در نهایت دولت با اعمال بخوشدگی تعرفه بهای گاز مصرفی در دوران یخ بندان به این قضیه فیصله داد ولی نکته مهم آن است که قانون مربوط به بهای گاز مصرفی در آن برهه زمانی عملاً متروک شده محسوب می‌شد

۱. قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی مصوب ۱۳۴۶ و اصلاحات ۱۳۵۳ از این دست بشمار می‌روند. این قوانین بسیار قدیمی بوده و مجازات‌های مقرر در آن بسیار اندک می‌باشد از همین رو امروزه حتی مراجع قانونی نیز در اعمال تمامی ضوابط آن توجهی از خود بروز نمی‌دهند. و التزام عملی بدان ندارند. در نتیجه بجای اعمال مفاد قانون تنها مبادرت به جریمه نقدی متخلفین می‌نمایند با این کار عملاً بسیاری از مواد این قانون متروک شده باقی می‌ماند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

داری به عنوان یک نظام و هر سرمایه دار ویژه‌ای ایجاد نماید. بنابر این قوانین ممکن است منافع برخی از سرمایه داران را تأمین و در مقابل منافع برخی دیگر از سرمایه داران باشد.

چامبلیس در رابطه با ماهیت حقوق جنایی براین عقیده است تأثیر دیوان سالاری بر روی عناصر حقوق جنایی نظیر دادگاه تجدید نظر، پلیس، تعقیب و اجرای حکم، موردمطالعه قرار می‌دهد و اظهار می‌دارد که دیوان سالاری در جامعه سرمایه داری به بی عدالتی ختم می‌شود در برخی موارد حقوق جنایی تلاش خود را برای فشار بر طبقات محروم جامعه و وادار نمودن آنها به تسلیم شدن در برابر خواسته‌های ثروتمندان وادار می‌نماید. به باور وی بین اقتصاد و دیوان سالاری نیر به گونه‌ای بر نظام قضایی تأثیر گذاشته و زمینه را برای ارتکاب جرم مهیا می‌سازد.[۳۰]

بند اول: تحلیل علت متروک بودن قوانین بر اساس دیدگاه چامبلیس

اگر از دیدگاه چامبلیس بخواهیم بر علت متروک ماندن قوانین نظر بیفکنیم به نظر می‌رسد که وی با این اندیشه موافق باشد که قوانین زمانی متروک خواهند بود که در تضاد بین طبقات بالای جامعه با مشکل عدیده روبرو شود به این معنا که اگر قانونی به تصویب برسد که تأمین کننده منافع برخی از ثروتمندان در کشور و یا تأمین کننده نظر جنبه‌های سیاسی در کشور باشد ولی با منافع برخی دیگر از ثروتمندان که دارای قدرت در کشور هستند در تضاد باشد این امر موجب می‌شود که در مقام عمل دست کم قانون با ناکارآمدی روبرو شود زیرا در نهایت این قدرت اجرایی نیازمند توسعه و ابزار اقتصادی برای اعمال قوانین خواهد بود که در تضاد منافع بین ثرتمندان، افرادی که از قانون بی بهره مانده‌اند تلاش می‌نمایند با هزینه کرد بیشتر، در مقابله با قانون بایستند و مانع از قابلیت اجرایی یا تأثیر گذاری اجرای قانون در قبال سایر ثروتمندان گردند.[۳۱]

به عنوان مثال قوانینی که در زمینه قاچاق در حال حاضر در کشور اجرا می‌شود هرچند بر ضد نظام سرمایه داری به ظاهر تنظیم شده است و می‌تواند موجب قاچاق را تا حد زیادی بگیرد ولی در همین قانون با توجه به اقداماتی که ثروتمندان در بازنگری قانون داشته‌اند موجب شده است تا این امکان فراهم شود که کالاهایی که قاچاق می‌شوند در نهایت به مزایده گذاشته شود.

زمانیکه آن کالا به مزایده گذاشته می‌شود؛ همان شخصی که آن کالا را به داخل کشور وارد نموده در مزایده آنرا خریداری می‌نماید و از این طریق به قاچاق خود مشروعیت می‌بخشد و در نهایت مال خود را چند برابر می‌نماید. فی الواقع هرچند قانون به ظاهر تأمین کننده منافع ثروتمندان نیست ولی این بدان معنی نیست که باعث شود هیچ منفعتی برای ثروتمندان ایجاد ننماید بلکه در نهایت ممکن است میزان آنرا کاهش دهد[۳۲] ولی در هر صورت قوانین ظاهراً به صورت یکجانبه و تأمین کننده تنها نظر قشر حاکم بر جامعه خواهد.

---

۱. احمدی حبیب، نظریه‌های انحراف اجتماعی، انتشارات رز، شیراز، ۱۳۷۶، ص ۷۲-۸۰.

۲. به عنوان مثال دستورالعمل بانک مرکزی مبنی بر عرضه سکه بهار آزادی در بانک کارگشایی مورد خوبی برای اشاره است. در این طرح قرار بود دولت با روند افزایش حبابی قیمت سکه به مخالفت بر خیزد ولی عده‌ای از ثروتمندان با تغییر روند حراج ایجاد شده در بانک کارشگایی، کاری کردند که قیمت سکه بیش از روند معمول افزایش پیدا نماید، عملاً دستورالعمل موصوف بجای آنکه بتواند ثبات را در جامعه ایجاد کند با حربه‌های مختلف سرمایه داران با شکست جدی در مرحله اجرا روبرو گردید تا حدی که در انتهای سال ۱۳۹۶ تنها بعد از گذر از ۶ ماه از تصویب این طرح، لغو آن رسماً توسط دولت اعلام شد.

۳. شیخاوندی داور، جامعه شاسی انحرافات، نشر مرندیز، گناباد، چاپ سوم، ۱۳۷۳، صص ۵۹-۶۲.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

همچنین بر اساس دیدگاه وی که معتقد است دیوان سالاری و یا به عبارت بهتر در عرصه حقوق جنایی، طولانی شدن پروسه‌های دادرسی و. . . تضمین کننده حقوق قشر حاکم در جامعه بر قشر ضعیف است خود عامل دیگری است که موجب متروک ماندن قوانین می‌شود. به عنوان مثال هرچند امری مانند قصاص نفس از امور بدیهی و جزو قوانین ثابت و پایدار در نظام حقوقی کشور ما می‌باشد ولی اجرای مواد قانونی در این زمینه در گرو آن است که شاکی بتواند اختلاف دیه را تأمین نماید[۳۳] و تنها در این صورت است که وی می‌تواند مبادرت به قصاص عضو یا نفس بنماید. یا در زمانیکه جنایت خطای محض محسوب می‌شود با توجه به اینکه امروزه عاقله معنای خاصی ندارد این امر تنها باعث بازگرداندن هزینه‌های قصاص نفس یا عضو بر خانواده متهم می‌شود و لذا این قشر ضعیف جامعه است که نمی‌تواند به درستی به دادرسی عادلانه دست پیدا نماید از همین رو مواد قانونی و یا احکام دادگاه‌ها در مرحله اجرا با تردید نگریسته شده و عملاً موجب متروک ماندن قانون در این عرصه می‌شوند.

در رابطه با بسیاری از جرائم دیگر نیز همین مساله جاری است، لزوم تأمین خواسته در پرونده‌های کیفری که افراد مطالبه مال زیان باخته خود هستند با در نظر گرفتن اثبات اعسار[۳۴] پیش از رسیدگی خود موجب اطاله دادرسی و در پاره‌ای از مواقع عدم امکان دادرسی و دادخواهی می‌شود که این امر عملاً موجب ترک قانون می‌شود البته ترک قانون در این مرحله نه از جانب قانون گذار و یا قضات دادگاه‌ها بلکه عملاً مانع قانونی است که باعث می‌شود مردم رغبتی به مراجعه به دادگاه برای رسیدگی به مسائل کیفری و حقوقی خود داشته باشند همین امر خوب موجب می‌شود که در نهایت ثروتمندان و قشر حاکم با توجه به عدم امکان طرح دعوی توسط خواهان در دادگاه، تلاش نمایند هرچه بیشتر وی را استثمار نموده و یا در نهایت با پرداخت قسمت کوچکی از حق وی، موجبات جلوگیری از شکایت و یا رسیدگی به شکایت در مرحله تجدید نظر و. . . شوند. عواملی از این دست حاکی از آن است که قوانین به نحوی برنامه ریزی شده‌اند که بیش از هرچیز نه تنها از قشر حاکم ثروتمند بلکه از قشر دیوان سالار نیز حمایت نمایند.[۳۵]

در واقع قوانینی که دیوان سالاری را تضمین می‌نمایند هرچند به بهانه تأمین نظر متهمان و برای جلوگیری از بی عدالتی وضع شده‌اند ولی در نهایت در بسیاری از موارد موجب بروز بی عدالتی در جامعه می گردند. شاید از همین رو است که در نظام داردسی اسلامی، دادرسی یک مرحله‌ای بوده و قاضی بعد از اینکه پرونده به وی برای رسیدگی داده شد مکلف است در همان مرحله به آن رسیدگی نماید زیرا طولانی شدن پروسه اجرای عدالت خود موجب می‌شود که حتی در برخی از مواقع قانون در بازه زمانی جریان داشتن پرونده از قابلیت اجرایی بیفتد و به عبارتی پرونده مشمول مرور زمان گردد. در چنین مواقعی قانون شرایطی را فراهم می‌نماید که دیوان سالاران در پناه آن

---

۱. حاجی ده آبادی احمد، ارزیابی تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قصاص و دیه زن، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۵، شماره ۶۰، تابستان ۱۳۹۲، صص ۴۱-۷۲.

۲. پیش از سال ۱۳۹۴، دادگاه‌ها برای کسانیکه ادعای اعسار می‌نمودند برابر مقررات قانون اعسار سال ۱۳۱۳ تصمیم گیری می‌نمودند، برابر با این قانون حتی دادستان امکان شناسایی و رسیدگی و توقیف اموال افراد را بدون حکم دادگاه دارا نبود ولی امروزه با مرجع قراردادن قانون «قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» مصوب ۱۳۹۴/۴/۷ بسیاری از مشکلاتی که رد قانون قدیم بچشم می‌خورد، از بین رفته است و دادگاه‌ها امکان عکس العمل بیشتری در رابطه با ادعای اعسار دارند.

۳. بست ژان میشل، جامعه شنسی جنایت، ترجمه فریدون وحیدا، موسسه چاپ و انتشار آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲، صص ۲۰۵-۲۰۹.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

می‌توانند از هر نوع گزند توبیخی در امان بمانند و در عین حال منافع قشر حاکم نیز تأمین گردد. تنها این قشر ضعیف است که در برابر این شرایط با تعطیل ماندن قانون و یا اجرای قانون روبرو می‌شود و دیگر نمی‌تواند مطالبه حق نماید. بدیهی است وقتی قانون در هر مرحله‌ای با ترک روبرو گردد. افرادی که منافع خود را از دست داده‌اند تلاش می‌نمایند تا از طرقی که به قانون منتهی نمی‌شود حقوق خود را باز ستانند که این امر خود از عوامل ایجاد هرج و کرج در جامعه خواهد بود.

مبحث دوم: بررسی ابعاد نظریات خرده فرهنگی

نظریه خرده فرهنگی در واقع به موضوع رفتار بزهکارانه در ماین جوانان طبقات پایین جامعه بر حسب ویژگی‌های خرده فرهنگی آنان نظیر ارزش‌ها، زبان و اسلوبهای زندگی می‌پردازد. به علاوه این نظریه بزهکارای جوانان را از جرم جدا دانسته و بر این باور است که رفتار بزهکارانه به وسیله افرادی رخ می‌دهد که هنوز به سن قانونی نرسیده‌اند؛ به اعتقاد نظریه پردازان خرده فرهگی رفتار بزهکارانه به وسیله دار و دسته‌های بزهکار معمولاً در اجتماعات فرهنگی طبقات پایین جامعه شکل گرفته و به اجرا در می‌آید.[1] حال اصلی‌ترین چالش ما در این زمینه آن است که به علت متروک ماندن قوانین از دیدگاه خرده فرهنگی بپردازیم. لذا تلاش می‌نماییم در ادامه با بیان نظرات صاحبان نظر در این حوزه، تحلیل مبتنی بر علت متروک مانده قوانین را نیز ابراز داریم.

گفتار اول: ساختار خرده فرهنگی در نگاه کوهن

کوهن (۱۹۵۵) به دنبال پاسخ به این سؤال اساسی بر آمد که چرا خرده فرهنگ بزهکارانه وجود دارد و به جوانان انتقال داده می‌شود. در پاسخ به این چالش وی نظریه کلی در رابطه با پیدایش خرده فرهنگ بزهکارانه می‌دهد. ساخت نظام اجتماعی و فرهنگ سازمانی اجتماعی برای افرادی که هر یک از موقعیت‌های خاص در اجتماع اشتغال کرده‌اند مسائل مختلفی نظیر همسازی با شرایط اجتماعی را به وجود می‌آورد و آنها به طور مؤثر و غیر مؤثر به وسایلی مجهز می‌کند تا مشکلات همسازی با محیط را حل نمایند. هنگامیکه برای برخی از افراد وسایل همسازی با محیط فراهم نباشد یعنی همسازی بر اساس معیارهای پذیرفته در جامعه فراهم نباشد این افراد به نفی جنبه‌هایی از فرهنگ اجتماعی می‌پردازند که به واسطه آن می‌توانند زندگی راحت‌تری داشته باشند. در صورتی که پذیرش معیارهای خرده فرهنگ‌ها جایگزین مستلزم انحراف از معیار موجود در فرهنگ عمومی جامعه باشد، فرد انحراف از معیارهای موجود خود را موجه می‌سازد؛ برای مثال معلمان در ارزیابی دانش آموزان معیارهای فرهنگ عمومی جامعه را ملاک قرار می‌دهند این درحالی است که دانش آموزانی که در فرهنگ‌های طبقات پایین رشد یافته‌اند نمی‌توانند بر اساس استانداردهای تعریف شده برای گروه‌های عام جامعه رقابت نمایند.

یکی از راه‌هایی که این دانش آموزان برای حل مشکل خود در نظر می‌گیرند مبادرت به همکاری با دیگر دانش آموزانی است که شرایط نسبتاً یکسانی را دارا می‌باشند. درواقع اگر بخواهند به صورت انفرادی و تنهایی مبادرت به رفتار بزهکارانه نمایند در این صورت از دیگران جدا افتاده و موفق به تأمین خواسته‌ها خود نمی‌شوند[2] رفتار

---

1. Lane. MARSH, R. M. (1967) ComparativeSociology: A Codification of Cross-Sectional Analysis, New York, legobin, pp59-64.

۲. احمدی حبیب، نظریه‌های انحراف اجتماعی، انتشارات رز، شیراز، ۱۳۷۶، ص ۷۲-۷۲.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

بزهکارانه در جامعه جدیدی که این افراد تشکیل می‌دهند هنجار جدیدی را نیز برا آن‌ها فراهم می‌آورد که این هنجار به عنوان قانون مورد تبعیت قرار می‌گیرد و اگر کسی بخواهد وارد این گروه شود ناگزیر از رعایت این قوانین و مقررات خواهد بود که از دیدگاه عرف جامعه این امر می‌تواند خود به عنوان یک ناهنجاری تلقی شود. به اعتقاد کوهن خرده فرهنگ بزهکارانه پاسخ دسته جمعی افراد است که در ساختار اجتماعی موقعیت یکسانی داشته‌اند و برای کسب موقعیت اجتماعی بالاتر و مزایای مادی که به تبع این موقعیت حاصل می‌شود احساس ناتوانی می‌کنند در نتیجه انتخاب خرده فرهنگ به طور دسته جمعی راه حلی است برای کسب موقعیت اجتماعی فرد بر اساس معیارهای که از طرف آنان پذیرفته شده و انجام آنها برایشان امکان پذیر می‌باشد.

بند اول: قوانین متروک از نگاه کوهن

در تبیین علت متروک ماندن قوانین بر اساس دیدگاه کوهن می‌توان گفت که گاه قوانین باعث می‌شوند تا ارزش‌های مختلفی برای افرادی که در جامعه دارای موقعیت‌های خاصی هستند تعریف شود. این ارزشهای تعریف شده با قانون مورد حمایت قرار می‌گیرند و موجب می‌شود که عده‌ای از افراد بهره مند و دیگر افراد نسبت به آن بی بهره بمانند. در واقع قانون موجب می‌شود که طبقات مختلف اجتماعی در جامعه شکل بگیرد و دسته بندی‌های مختلفی برای افراد ایجاد می‌نماید. این مساله لزوماً در کل آحاد جامعه لازم نیست که مطرح شود بلکه می‌تواند به واسطه قانون برای موقعیت و یا محیط خاص ایجاد دسته بندی، رازش بندی، رتبه بندی و طبقه بندی نماید. به عنوان مثال در زندان‌ها، سلول‌های مخصوص افراد روانی با افراد جانی، با کسانی که مبادرت به سرقت یا قاچاق می‌نماید متفاوت است، این‌ها مبتنی بر دستورالعمل‌هایی که مطابق قانون باید در زندان اعمال شود همین امر می‌تواند نوعی ارزش را برای سایرین ایجاد نماید که آنها به دلیل منع از داشتن آن امکانات تلاش نمایند هنجارهای خلاف قانون را به مورد اجرا گذارند تا از این طریق یا موجب ایجاد تغییر در ساختار هنجاری در جامعه شوند یا اینکه نیازهای خود را محدود به تعریف هنجارهای نوین نمایند. به عنوان مثال اگر قانون در جامعه باعث ایجاد تضاد طبقاتی شود، مردم برای مقابله با چنین وضعی اگر مبادرت به شورش نمایند در واقع تلاش کرده‌اند تا ارزش‌های مورد تأیید کلیت جامعه را مورد تغییر قرار دهند، آن‌ها به دنبال آن هستند تا نیازهای خود را در قانون ببینند و بتوانند معیار متوسط و یا روبه بالایی را در قانون پدید بیاورند که جامع منافع تمامی افراد باشد و نه تنها به صورت فرضی، نمایندگان یک جامعه که در مجلس قانون گذاری وجود دارند مبادرت به تولید قانون نمایند.

شاید از همین رو است که برخی از قوانین علی رغم اینکه تأیید می‌شوند ولی در مرحله اجرا با شکست روبرو می‌شوند زیرا آحاد جامعه رفتار انحرافی خلاف آنرا به رسمیت می‌شناسند تا از این طریق ارزش‌ها را خودشان دوباره تعیین نمایند[1]به عنوان مثال قانون آزادی حضور بانوان در ورزشگاه‌های عمومی هرچند به تأیید و تصویب رسید ولی این قانون با ارزشهای تعریف شده در جامعه همخوانی نداشت در نتیجه قانون پیش از اجرایی شدن و یا همه گیر شدن ترک گردیده و دیگر مورد اجرا واقع نشد. به بیان بهتر مطابق با دیدگاه کوهن خرده فرهنگ‌ها همان اندیشه‌هایی هستند که قانون را مورد تأیید قرار نمی‌دهند شاید بتوان این دیدگاه را نیز از اندیشه کوهن کسب نمود که خرده فرهنگ‌ها گاه خود باعث پدیدایی قوانین می‌شوند، قوانینی که به درخواست یک خرده فرهنگ در جامعه ایجاد

۱. امینی زاده محمد، نظریه کوهن و تغییر پارادایمی در حقوق کیفری، مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، دوره ۱، شماره ۱، پاییز و زمستان، ۱۳۹۳، صص ۵۹-۸۱.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

می‌شود، می‌تواند بر اساس خواستگاه و نظر خرده فرهنگ دیگر مورد هجمه و حمله قرار بگیرد. این امر تا آنجا ادامه می‌یابد تا یکی از خرده فرهنگ‌ها بتواند حقانیت خود را بر خرده فرهنگ دیگر به اثبات برساند همین کشاکش‌ها و ستیزها از عللی است که می‌تواند موجبات متروک ماندن دست کم اجرای قانون در حوزه‌های جغرافیایی و یا فرهنگ‌های قومی و قبیله‌ای خاص گردد.

گفتار دوم: نظریه ویژگی طبقاتی میلر

نظریه میلر (۱۹۵۸) مبتنی بر ویژگی‌های طبقاتی جوانان پایین جامعه است و خرده فرهنگ‌های بزهکارانه‌ای که در بزهکاران طبقات پایین جامعه تولید می‌کنند پاسخ به خرده فرهنگ طبقات خود است. به اعتقاد میلر پدران در خانواده‌های طبقات پایین، به علت عدم توانایی کافی در ارضای نیازهای فرزندان از منزلت اجتماعی بالایی برخوردار نمی‌باشند و لذا خانواده‌ها حول محور مادران سازماندهی می‌شود. جایگاه مردان در خانواده برای فرزندان ممکن است به شکل تثبیت شده مبتن یب ازدواج به گونه‌ای طبقات متوسط و بالا معرفی می‌شوند به رسمیت شناخته نشوند. مردان طبقه پایین به طور کامل در پرورش فرزندان و در حمایت اقتصادی از خانواده به اندازه سایر مردان طبقات مختلف جامعه مشارکت ندارند.

میلر همچنین بیان می‌دارد که پسرها در خانواده‌های طبقات پایین بیشتر از پسرهای سایر طبقات اجتماعی از آزادی و استقلال برای ترک خانه برخوردار هستند. آنان همچنین نسبت به به بچه‌های طبقه متوسط برای انجام برخی از بزهکاری‌ها نظیر خوردن مشروبات الکلی، کشیدن سیگار که منتسب به جامعه بزرگسال است مستعدتر هستند؛ زیرا خود مختاری از ویژگی‌های منحصر به فرد بچه‌های طبقه پایین است. علاوه بر این در رابطه با خرده فرهنگ جوانان طبقات پایین، میلر تعامل آنان را قانون نیز مورد بررسی قرار می‌دهد، وی معتقد است که قانون از دید جوانان طبقه پایین بیشتر به عنوان عامل ایجاد مزاحمت طلقی می‌شود. بر اساسی نظریه خرده فرهنگی میلر، جوانان طبقات پایین جامعه قوانین و مقررات حاکم را به عنوان مزاحم خود دانسته ولی در عین حال و در حالی که به قانون و مقررات اعتقادی ندارند به احتمال زیاد از روی مصلحت از آن تبعیت می‌نمایند.

لکن آنها هرگز پیروی از قانون را به عنوان امری اخلاقی نمی‌دانند بلکه آنرا نوعی اجبار و الزام جبری می‌دانند. بنابراین جوانان طبقات پایین پلیس را به عنوان منبعی برای حفاظت یا خدمات اجتماعی نمی‌شناسد بلکه افرادی که در این نقش حضور دارند از دید این افراد به عنوان عاملی برای به ستوه آوردن مردم به شمار می‌روند که در هر جایی نمایان می‌شوند. نکته دیگری که میلر بدان اشاره می‌نماید آن است که ارزش‌هایی که در درون خرده فرهنگ‌های جوانان طبقه پایین شکل می‌گیرد همواره به عنوان مرجع متمرکز مورد توجه خواهد بود و لذا هر کسی که در این خرده فرهنگ قرار بگیرد خواه یا ناخواه باور عام موجود را در زمینه‌های مختلف خواهد پذیرفت.[1]

بند اول: چگونگی متروک شدن قانون مبتنی بر نظریه میلر

و اما اگر بخواهیم علت متروک ماندن قوانین را از دیدگاه میلر مورد ارزیابی قرار دهیم به مسائل چندی برخورد خواهیم نمود، در مرتبه نخست آنکه همانطوری که میلیر نیز بدان اشاره می‌کند افرادی که در طبقات پایین جامعه هستند نمی‌توانند نیازهای وابستگان خود را تأمین نمایند در نتیجه مورد توجه و عنایت سایر اعضای خانواده قرار

۱. احمدی حبیب، نظریه‌های انحراف اجتماعی، انتشارات رز، شیراز، ۱۳۷۶، ص ۷۴-۷۶.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

نمیگرند در جامعه نیز گاه قوانینی وضع می‌شود که در واقع نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای جامعه باشد همین امر موجبات دلسردی مردم از قانون گذار و قوانین را در پی دارد که این در نهایت موجب دوری مردم از مراجع قانونی می‌شود. به عبارت بهتر وقتی افراد شاهد آن هستند که قانون نمی‌تواند خواسته‌های آنان را محقق نماید و با چالش‌های جدی روبر است تلاش می‌نمایند تا با آزادی عملی که توسط قانون نیز محدود نشده است مبادرت به کاری نمایند که از آن طریق نیازهای خود را تأمین نمایند.

همین امر موجب پدید آمدن برخی از چالش‌ها در جامعه امروز شده است، چالش‌هایی که تحت عنوان رانت خواری، دور زدن قوانین و. . . مورد شناسایی قرار میگرد در واقع همان نقاط کور قانونی است که به نیازهای افراد در طبقات مختلف جامعه توجه ننموده است در نتیجه عده دیگری از افراد با توجه به فرصت‌هایی که در قانون وجود دارد و مورد منع قرار نگرفته است احساس آزادی عمل می‌نماید و مبادرت به کاری می‌کنند که نیازهایشان را برطرف می‌نماید در نتیجه وقتی نیاز افراد جامعه از طریقی غیر از قانون تأمین گردد مسلم است که مردم به آن قانون وقعی نگذاشته و قانون مزبور بعد از گذر از مدتی مشخص قطعاً متروک خواهد بود.[1]

از دیگر سو اگر بخواهیم به نظریه میلر با عمق بیشتری نظر بیفکنیم خواهیم دید که وی اذعان نموده است افرادی که در طبقات پایین جامعه هستند بدون آنکه هنجار جدیدی خلق نمایند، هنجارهای موجود در جامعه را نوعی مزاحمت برای خود تلقی می‌نمایند به عنوان مثال آیین نامه‌های مربوط به سد معبر در خیابان‌ها یکی از مصادیقی است که افراد طبقات پایین که مبادرت به دست فروشی می‌نمایند آنرا به عنوان عاملی برای مردم آزاری و به ستوه آوردن مردم طبقات پایین در نظر می‌گیرند. این افراد در واقع با توجه به نیازهای حقیقی خود مبادرت به فعالیت می‌نمایند در حالیکه قانون یاد شده تلاش می‌نماید تنها به حمایت‌های کلی از جامعه بپردازد حال آنکه اگر درست بیندیشیم بر اساس قانون اساسی نیز هر شهروندی حق دارد تا از برخی از منافع برخوردار شود. اگر از این طریق بخواهیم نگاه نماییم وجود برخی از قوانین که تنها حمایت کننده منافع افرادی است مه در طبقات بالای اجتماعی قرار دارند خود امری بر خلاف قانون اساسی است که دارای ضمانت اجراهای کیفری و مدنی می‌باشد؛ در حالیکه افرادی در طبقات پایین جامعه نیز قرار دارند حق دارند از این وضعیت استفاده نموده و مشکلات خود را حل نمایند از رو هرقانونی که در این زمینه نهاده می‌شود در نهایت امر موجب اختلافات طبقات پایین جامعه با طبقات بالای جامعه می‌شود که در نهایت برای تثبیت قوانینی که در این عرصه وجود دارد مقوله سرکوب طبقات پایین قوت بیشتری به خود می‌گیرد.

در این بین به نظر می‌رسد که اصل قانون به فراموشی سپرده می‌شود و تنه هدف اصلی قانون به ستوه آوردن طبقات پایین جامعه می‌باشد تا جاییکه آن‌ها را راضی به ترک جامعه و یا خودکشی و مرگ، روسپی گری و. . . می‌نماید. قوانین و دستورالعمل‌های اجرایی که موجبات سقوط طبقات پایین جامعه می‌شود و بیش از هر چیزی برای آنها مزاحمت و مشقت ایجاد می‌نماید خود عامل مهمی است در ترک قوانین اساسی کشورها. درحالیکه تمامی قوانین باید بر مدار قانون اساسی باشند و تلاش نمایند تا امتیازات یکسانی رابرای آحاد جامعه ایجاد نمایند، قوانینی که رویکرد آنها گزینش محور و تنها معطوف به طیف بالای جامعه است موجب می‌شود که مفاد سایر قوانین بالادستی به فراموشی سپرده شده و عملاً متروک بمانند.

---

۱. محمدی جورکویه علی، مصطفی پور مسعود، رویکردی جرم شناختی-اسلامی بر قلمرو تأثیر عوامل زیستی بر رفتار مجرمانه، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۰، تابستان، ۱۳۹۴، صص ۱۲۷-۱۵۱.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

مبحث سوم: بررسی ابعاد نظریه خنثی سازی ماتزا

دیوید ماتزا (۱۹۶۴) با الهام از روش تفهمی ماکس وبر پیش فرض اساسی خود را اا‌ز نظریه خنثی سازی در تبیین بزهکاری جوانان اینگونه ابین می‌دارد: فرایند بزهکار شدن بدون فهم زندگی درونی امل رفتار، چنان که خود رویدادها و اموری که او را در هراس می‌افکند معنا می‌بخشد، معنای ناچیزی دارد. با توجه به این پیش فرض ماتزل تلاش می‌کند تا به معنا و مفهومی که بزهکار برای کنش خویش دارد دست یابد و رابطه بین کنش و باور فرد را بیابد. زیرا باورها انگیزه و انگیزش کنش هستند. و بدون فهم باورها در تبیین بزهکاری، فاصله زیادی تا واقعیت بزهکاری داریم. در تبیین بزهکاری باید به واقعیت زندگی و تجربه بزهکار شدن به همان وضعیتی که در عالم واقع موجود است توجه نمود. نه آنکه تصویری تحریف شده از واقعیت را از منظر محقق ارائه داد. از دیدگاه ماتزا نباید در بررسی بزهکاری، قضاوت ارزشی نمود و ارزش‌های خود را تحمیل کرد. به عقیده ماتزل جوانان طبقه پایین بر خلاف اندیشه کوهن و میلر نه از فرهنگ مسلط جامعه تبعیت می‌نمایند. نه آنرا مردود می‌شمارند. آنن بر این باورند که در عالمواقع پیشامدهایی برای انن وجود دارد که موجب پایین آمدنشئوناتشان می‌شود. چنین باور و تفهم از عالم سبب می‌شود تا تقید اخلاقی به نظم قانون را خنثی نموده و یک نوع ساختار زبانی را بیاموزند. که آن ساختها آنان را قادر می‌سازد که رفتار بزهکارانه خود را توجیه نمایند. فنون خنثی سازی ارزشهای فرهنگی مسطل که در جوانان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد دسته بندی‌های متعدد و طولانی دارد اما نکته اصلی انجاست که این فن از آن نظر اهمیت دارد که موجب بی اثر ساختن سازوکارهای نظارت و بازبینی در جامعه می‌شود. به اعتقاد ماتزل استفاده از فنون خنثی سازی جوانان را قادر می‌سازد بدون اینکه تقصیر کنند خارج از چارچوب اخلاق و قانون عمل نمایند.[1]

گفتار اول: تبیین علت متروک ماندن قوانین بر اساس دیدگاه ماتزا

اگر بخواهیم از دیدگاه ماتزا به علت متروک ماندن قوانین توجه نماییم باید اول به این مساله اشارهکنیم که به نظر می‌رسد برخی از قوانین به خودی خود نه ارزش جدیدی ممی آفریند و نه موجب از بین رفتن ارزش‌های قبی می‌شود بلکه تنها ایجاد می‌گردند تا برخی از نیازهای درون جامعه را برطرف نمایند با این تفاوت که قانون به دلیل اینکه به درستی مورد شناسایی قرار نگرفته است نمی‌تواند نیازهای حقیقی جامعه را تأمین نماید. درواقع قانون هرچند موجود می‌باشد ولی به دلیلی اینکه فرضاً ق بل از تصویب قانون تحقیقات لازم صوت نپذیرفته است یا در دوران آزمایشی بودن قانون، به نتایج و دستاوردهای قانون توجه نشده است اموری از این دست موجب گردیده تا قانونی به منصه ظهور برسد که نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای اصلی جامعه هدف باشد از همین رو این قانون بعد از گذر از مدت زمانی مشخص دیگر قابلیت اجرایی نداشه و متروک می‌ماند زیرا مردم وقتی به این باور برسند که قانون نمی‌تواند تأمین کننده نیازهای آنان باشد بلاتردید تلاش می‌نمایند یا قانون جدیدی را وضع نمایند و یا از طرقی که در قانون مورد منع قرار نگرفته است نیازهای خود را تأمین نمایند. با این شیوه و با توجه به بی توجهی جامعه هدف نسبت به قانون می‌توان گفت که قانون یا عملکرد قانونی خنثی شده و دیگر مورد حمایت و تأیید عام جامعه قرار نمی‌گیرد در نتیجه این قانون همانند سایر قوانین متروک شده و دیگر مورد توجه قرار نمی‌گیرد.[2]

---

۱. احمدی حبیب، نظریه‌های انحراف اجتماعی، انتشارات رز، شیراز، ۱۳۷۶، ص ۷۸-۸۱.

۲. رحیمی نژاد اسمعیل، آقایاری مهدی، غلامرضا قلی پور، (۱۳۹۴)، نظریه خنثی سازی جرم و ارتباط آن با عدالت ترمیمی، پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، شماره یازدهم، تابستان، صص ۸۵-۱۱۲.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

مبحث چهارم: بررسی ابعاد نظریات بی سازمانی اجتماعی و تأثیر آن بر متروک ماندن قوانین

نظریه پردازان بی سازمانی اجتماعی بر این باورند که عواملی چون کاهش کارایی نهادهای اجتماعی نظیر خانواده و تضعیف تقید های خویشاوندی به عنوان نیروهای غیر رسمی کنترل اجتماعی، کاهش انسجام سنتی اجتماعی که پیامدهای رشد سریع صنعتی شدن، شهر نشینی و مهاجرت فزانده به سوی حوزه‌های شهری است. جرایمی نظیر قتل، سرقت، انحراف جنسی و اعتیاد را افزایش می‌دهند. از نیمه دوم قرن نوزدهم تا ربع سوم قرن بیستم، توسعه نظری مفهوم آنومی و بی سازمانی اجتماعی به وسیله دورکیم (۱۳۷۸)، مرتن (۱۹۵۷)، پارسونز (۱۹۴۲)، پارک و برگس (۱۹۲۷) به مطالعه اصالت محیط اروپایی و آمریکایی در تبیین جرم و بزهکاری کمک کرد. مطالعات این صاحب نظران همبستگی معنا داری میان رفتار انحرافی و عواملی چون سن، جنسیت، تراکم جمعیت، رشد جمعیت، شهر نشینی و مذهب یافتند. به اعتقاد آنان عوامل اجتماعی افراد را کنترل می‌نمایند. و وقتی این عوامل بی ثبات شوند افراد توان کمتری برای کنترل رفتار خود دارند. فقدان ثبات در ساختار اجتماعی رفتار انحرافی را به همراه خود دارد.[۱] حال مساله اصلی ما آن است تا بر اساس نظر برخی از صاحب نظران این عرصه تلاش نماییم تأثیر عوامل مختلف را بر متروک ماندن قوانین و تأثیر عکس آن یعنی متروک بودن قانون بر جامعه را مورد تبیین و ارزیابی قرار دهیم.

گفتار اول: تبیین ابعاد نظریه آنومی در نگاه دورکیم

دورکیم کسی بود که نخستین بار در کتاب خود تحت عنوان تقسیم کار اجتماعی لفظ آنومی را بکار برد. وی این مفهوم را در رابطه با شرایط اجتماعی بی هنجاری یا بی سازمانی هنجاری اجتماعی ارجاع داده است. به اعتقاد دورکیم جوامع انسانی از ماهیت نسبتاً ساده و غیر مرکب به جوامعی پیچیده و مرکب تبدیل شده‌اند. همچنان که جوامع گسترش پیدا می‌نمایند دجمعیت ها نیز متراکم‌تر شده و با پیرفت های فناوری روابط اجتماعی نیز تغییر می‌یابد در این موقعیت جامعه از نظام وابستگی دوجانبه افراد با یکدیگر به لحاظ مالی، شغلی و غیره به بقای خود ادامه می‌دهد. گسترش تقسیم کار موجب گذار از یک مرحله سنتی ساده به مکانیکی و فئودالی و سپس به مرحله مدرن و صنعتی و ارگانیک شده است. به اعتقاد دورکیم گسترش تقسیم کار همواره به سادگی پدیدار نمی‌شود. و هزینه‌های انسانی مادی فراوانی به دنبال خواهد داشت. تحت شرایط تقسیم کار به صورت غیر عادی توسعه می‌یابد و گفته می‌شود که جامعه در حالت غیر عادی قرار دارد. اولین آنها از بحرانهای اقتصادی و کشمکش‌های صنعتی ناشی می‌شود. این بحرانها و کشمکش‌ها همواره با تغییرات ثروت در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی همراه است که تزلزل در مبانی نظام کهن و آشفتگی را به دنبال دارد. درگیری تقسیمات نژادی و طبقه بندی غیر طبیعی ناشی می‌شود. که درآن افراد طبقات پایین‌تر در مقابل قیود مستبدانه شورش می‌کنند و در سومین حالت غیر عادی تقسیم کار فقدان هماهنگی بین حرفه‌های مختلف موجب فروپاشی انسجام اجتماعی می‌گردد.

این تغییرات اجتماعی بدون وجود هنجارهای اخلاقی، جامعه را دستخوش عدم تعادل و بی سازمانی اجتماعی می‌کند. به اعتقاد وی در چنین شرایطی تقسیم کار غیر عادی زمینه برای بروز آنومی فراهم می‌شود که پیامدهای آنومی برخی از مسائل حاد اجتماعی است. یکی از انواع این پیامدها خودکشی است که در قبال ایجاد آنومی می‌تواند

۱. احمدی حبیب، نظریه‌های انحراف اجتماعی، انتشارات رز، شیراز، ۱۳۷۶، ص ۴۱-۴۴.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

در جامعه گسترش یابد. هنگامیکه هنجارهای اخلاقی به عنوان تنظیم کننده روابط درست عمل کنند انسان در شرایط متعادل زندگی می کند و کمتر مرتکب رفتار بزهکارانه و جنایی می‌شود.[۱]

از دیدگاه دورکیم در شرایط صنعتی شدن شرایط وفاق اجتماعی پدید می‌آید و ارزهای جمعی و هنجارهای مشترک تضعیف می‌شوند زیرا رفتار خود خواهانه و فرد گرایانه رشد می‌یابد. وی عواملی را که موبج رشد آنومی در جامعه می‌شود را به شرح ذیل بیان می‌دارد:

۱-تغییر ناگهانی استانداردهای زندگی

۲-قرار گرفتن هنجارها در معرض شرایط دایما در حال تغییر

۳-پیشرفت‌های اقتصادی مبتنی بر روابط فردی آزاد شده از روی نظم

۴-تضعیف نیروهای اخلاقی جامعه.

اما حال سؤال است که چگونه بر مبنای نظریه آنومی دورکیم می‌توان علت متروک ماندن قوانین را مورد تبیین قرارداد.

بند اول: تحلیل علت متروک ماندن قوانین بر مبنای نظریه آنومی دورکیم

همانطوری که دورکیم نیز بدان اشاره می‌نماید جامعه در شرایط ویژه مبادرت به تغییر می‌نماید و طبقات اجتماعی به صورت از هم گسیخته عمل خواهند نمود در چنین شرایطی است که آنومی به وقوع می‌پیوندد.

بلاتردید از یکسو این قانون است که ارزش‌های ثابت و پایدار را برای جامعه ایجاد می‌نماید ولی از دیگر سو نمی‌توان کتمان نمود که قانون ما حصل رفتار سیاسی اقتدار گرای دولت در شرایط ویژه است که این می‌تواند منجر به ظهور قوانین کوتاه مدت، دارای جامعه هدف کم و مشخص و تنها برای پیشبرد برخی اهداف سازمانی ایجاد شود، در چنین شرایطی که جامعه با بحران اقتصادی-اجتماعی ویا سیاسی روبرو است قانون به عنوان تنها راه حلی به نظر می‌رسد که دولت‌ها تلاش می کنند بجای گسست‌های ایجاد شده در بایدهای اخلاقی جامعه؛ آنرا جایگزین نمایند تا از این طریق از میراث گذشته و یا از وضعیت امروز با توجه به در نظر گرفتن فردای جامعه حفاظت لازم را بعمل بیاورند.

قوانینی که در کوره تلخ حوادث ناپایدار جامعه به تصویب می‌رسند قاعدتاً بعد از پایان یافتن این دوران می‌توانند امتداد یافته و یا آنکه متروک شوند، سرنوشت قانون در رابطه با ابقا و یا اتمام و کنار گذاشتن آن توسط نهادهای تابعه حکومتی بستگی به این امر دارد که این قوانین از قبل برای بازه زمانی خاصی تعریف شده‌اند یا خیر همچنین این مساله مهم نیز در خور توجه است که گاه قوانین هرچند به صورت موقتی اجرا می‌شوند ولی هنجارهایی را برای جامعه ایجاد می‌نمایند که این ارزش‌ها به صورت دائمی تلقی می‌شوند و لذا مادامی که جامعه این ارزش‌های نوین را پذیرا بوده باشد می‌توان گفت که قانون همچنان قابلیت اجرا را خواهد داشت.[۲]

ولی نمی‌بایست فراموش کرد که شرایط آنومی که در یک جامعه ایجاد می‌شود قوانین موجود در آن جامعه برای بازه زمانی مشخص ممکن است کارآمدی خود را از دست بدهند همین امر خود دلیلی است که هنجارها را همواره

---

۱. رفیع پور، فرامرز، آنومی یا آشفتگی اجتماعی، سروش، تهران، ۱۳۷۸، ص ۹۲-۸۶.

۲. رجب زاده احمد، کوثری مسعود، آنومی سیاسی در اندیشه دورکیم، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره نوزدهم، شماره اول، زمستان، پیاپی ۳۷، ۱۳۸۱، صص ۳۱-۴۵.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

در معرض تغییر قرار می‌دهد از همین مردم کمتر تمایل دارند تا با هنجارهای جدید و یا حتی هنجارهای قبل از شکل گیری آنومی خود را مطابقت دهند زیرا باور آنها بر این است که ثبات لازم نسبت به هیچ یک از این دو هنجار وجود ندارد؛ در واقع عدم احساس تعلق به ارزش‌های ذاتی یکی از این دو هنجار باعث می‌شود که برخی از قوانین که در گذشته مجرای عمل فردی بوده است متروک شناخته شود و دیگر مورد توجه واقع نشود زیرا آنومی پدیده‌ای ست که می‌تواند افکار همگان را در مورد ارزش‌های بنیادین تغییر دهد. در واقع همانطوری که دورکیم نیز بدان اشاره نمود در پاره از مواقع فقدان تقسیمات صحیح طبقه بندی‌های اجتماعی می‌تواند موجب بروز آنومی در جامعه در چنین شرایطی مشخص است که گروه‌هایی که قبلاً مورد حمایت قانون قرار نگرفته‌اند تلاش می‌نمایند تا قوانین گذشته را وقعی ننهند و باآن به صورت متروک شده برخورد نمایند. این رفتار وقتی در سطح وسیع شکل بگیرد باور دستگاه‌های اجرایی نیز تغییر نموده و آنها نیز خود را در جهت هماهنگ نمودن با شرایط موجود مجاب می‌نمایند که با این باور جدید سازگار گردند.

آنومی یکی از علل مهم تغییر قوانین محسوب می‌شود و هر میزان که شدت آنومی و بی سازمانی اجتماعی در یک جامعه بیشتر باشد به تبع آن میزان شدت قوانینی که به سرعت تغییر یافته و متروک می‌شوند نیز بیشتر می‌شود. به عنوان مثال در دوران جنگ و یا انقلاب‌هایی که در جامعه شکل می‌گیرد به سرعت قوانین مختلف روی کار آمده و جایگزین می‌شوند تا از قبل هر قانون جدید بتوان نواقصی که برای ایجاد ثبات حکومت نیاز است را برطرف نمایند با این همه گاه این قوانین و مقررات به اندازه‌ای دست خوش تغییر قرار می‌گیرند که بعد از از بین رفتن آنومی باید تلاش دیگری برای از بین بردن آثار قوانین موجود گردد. آثاری که ممکن است موجبات از بین رفتن جان عده بسیاری از افراد گردیده باشد. از این نظر نمی‌توان جبرانی برای نابسامانی اجتماعی از طریق پاسخ‌های قانونی داشت و یا حتی توجیه درستی در مورد آنها ابراز داشت ولی مشخصاً اگر آنومی به سرحد خود برسد و قانونی در کار نبوده باشد، با توجه به اینکه رشته‌های اخلاقی پایداری جامعه از هم گسیخته محسوب می‌شود این امر می‌تواند موجب از بین رفتن اصل و بنیان یک اجتماع انسانی گردد. در نتیجه تغییر شکل دادن قوانین و حتی متروک ماندن قوانین خود و کارآمدگذشته بهتر از آنست که قانون در جامعه حاکم نباشد.

و اما برداشت دیگری که مبتنی بر نظریه آنومی دورکیم قابل دریافت است آن می‌باشد که قانون موجب تغییر استانداردهای زندگی افراد می‌شود. وقتی افراد استانداردهای جدیدی را در زندگی خود دریافت نمایند غالباً سعی می‌کنند خود را با آن سازگار نمایند. هرقدر این سازگاری با قانون جدید زودتر به انجام برسد احتمال متروک ماندن قوانین گذشته نیز بیشتر خواهد بود[1]. ولی آنچه که مهم است آنست که زمانی قانون برای آحاد افراد جامعه اهمیت می‌یابد و به عنوان ارزش کلی محسوب می‌شود که جامعه هدف قانون به صورت کلی نگر باشد و بتواند اختلافات موجود در جامعه که باعث ایجاد آنومی شده است را از بین ببرد در غیر این صورت قوانین جدید نیز نه تنها ارزش جدید را ایجاد نمی‌کنند بلکه اگر تأمین کننده منافع مردم نباشد خود به عنوان یک ناهنجاری جدید تلقی می‌شوند و مردم با آن نیز مقابله می‌نمایند و با توجه به اینکه جامعه در شرایط آنومی قرار دارد و ناهنجاری و بی سازمانی در آن

1. Lane. MARSH, R. M. (1967) ComparativeSociology: A Codification of Cross-Sectional Analysis, New York, legobin, pp57-63.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

بی داد می‌کند در نتیجه قوه اقتدار حکومت نمی‌تواند به قوانین مشرعیت لازم را ببخشد که این امر در نهایت امر منجر به متروک ماندن قوانین نو ظهور خواهد شد.

گفتار دوم: تبیین ابعاد نظریه ساخت اجتماعی و آنومی در نگاه مرتن

دیدگاه مرتن بر مدار این حقیقت است که چگونه برخی از ساخت‌های اجتماعی می‌تواند بر برخی از افراد جامعه تأثیر گذاشته و کاری نماید که آنها مرتبک رفتاری ناهمنوا با هنجارهای اجتماعی شوند. به نظر او ساخت‌های اجتماعی فعال بوده و تولید کننده الگوهای رفتاری می‌باشند. بنابر این او بر نظم اجتماعی متمرکز بوده و تأثیر ساخت‌های هنجاری را بر افراد مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. مرتن (۱۹۷۰)، در مقاله معروفش بنام ساخت اجتماعی و آنومی مفهوم آنومی دورکیم را تعدیل نموده و بیان می‌دارد که تضاد میان اهداف فرهنگی مانند پول، قدرت، مقام و ابزارهای نهادی شده مشروع، برای دسترسی به آن اهداف منبع اولیه آنومی است، برای مثال در جامعه آمریکا همه اعضایش به آرزوی دست یافتن به ثروت، قدرت و موقعیت اجتماعی تشویق می‌شوند در حالیکه ارضای این آرزوها تنها برای عده کمی از افراد ممکن و مقدور خواهد بود در جامعه آمریکا هدف عمده برای بیشتر اعضای جامعه دست یابی به موفقیت اقتصادی است در بعضی از ساخت‌های اجتماعی و اقتصادی فرصت‌های قانونی برای دست یابی به چنین موفقیتی به طور همگانی و عادلانه تقسیم نشده است. درواقع اگرچه مردم می‌توانند شغل بدتس بیاورند ولی دست یابی به مشاغل بالا تنها برای عده کمی از افراد ممکن و مقدور می‌گردد. در نتیجه افرادی که می‌خواهند به این ارزش اجتماعی دست پیدا نمایند راه‌های تخلف از قانون را برای رسیدن به آن بر می‌گزینند. بنابر این جرم و بزهکاری از ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه نشئت می‌گیرد.[۱]

همه اعضای جامعه در ارزش‌های مشترک سهیم‌اند و لذا وفاقی جمعی در مورد ارزشهای جمعی وجود دارد. ولی چون اعضای حامعه به لحاظ ساختاری در موقعیت‌های مختلف قرار دارند امکان دست یابی به ارزش‌های جمعی برای همه مقدور نخواهد بود. در نتیجه این شرایط ممکن است موجب انحراف در جامعه گردد. این انحراف در یکی از حالات زیر ممکن است روی دهد.

۱-همنوایی: در این رویکرد جامعه متعادل است.

۲-نوآوری: در این روکیرد افراد اهداف فرهنگی را پذیرفته‌اند اما راه‌های مشروع برای دست یابی به آن را نپذیرفته‌اند لذا راه‌های غیر مشروع و غیر قانونی را برای دست یابی بدان بر می‌گزینند.

۳-تشریفات پرستی: در این حالت افراد ابزارها و وسایل مورد تأیید جامعه را پذیرفته‌اند ولی اهداف فرهنگی آنرا مورد تأیید قرار نمی‌دهند مانند پرستاری که بیماری را در شرایط مرگ می‌بیند ولی به جهت رعایت مقررات بیمارستان از خدمات دهی به کسی که هزینه جاری بیمارستان را نپرداخته است خود داری می‌نماید.

٤-عقب نشینی: در این شرایط افراد نه اهداف جامعه را مورد تأیید قرار می‌دهند و نه ابزارهای مورد تأیید جامعه را همانند افراد معتاد به الکل.

---

۱. احمدی حبیب، نظریه‌های انحراف اجتماعی، انتشارات رز، شیراز، ۱۳۷۶، ص ۵۰-۵۴.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

۵-طغیان: این حالتی است که فرد در آن شرایط اهداف جامعه و ابزاهرای آنرا مورد انکار قرار می‌دهد و برای ایجاد شرایطی بهتر و اهدافی جدید دست به تغییر ساخت‌های اجتماعی می زند. به نظر مرتن رفتار انقلابیون در این ردیف می‌تواند قرار گیرد.

اما اگر بخواهیم از دیدگاه مرتن به این سؤال پاسخ دهیم که چگونه می‌توان با توسل بر این دیدگاه علت متروک ماندن قوانین را مورد ارزیابی قرارداد پیشنهاد می‌کنم تا بخش بعدی را موردمطالعه قرار دهید.

بند اول: تحلیل علت متروک ماندن قوانین بر اساس نظریه مرتن

اگر از دیدکاه مرتن بخواهیم به مقوله متروک بودن قوانین نگاه بیندازیم همانطوری که وی بیان می‌دارد وقتی ارزش‌هایی در جامعه توسط قانون تعریف می‌شود لکن قواعد قانونی تنها اجازه دست یابی افراد خاصی را به موقعیت‌های اجتماعی برتر می‌دهد این مساله سبب آنومی در کشور می‌شود و در نتیجه افراد به نوبه خود تلاش می‌نمایند تا از تبعیت قانون سرباز بزنند تا از این طریق بتوانند منافع مود تأیید ارزش‌های جامعه را کسب نمایند ولی مقنن برای آن که با چنین پدیده‌هایی روبرو نشود تلاش نموده است تا ضعف خود را در رابطه با این طرز نگرش افراد به مسائل مختلف با قوانین الحاقی بیشتر برطرف نماید به عنوان مثال در سومین حالت از شرایطی که می‌تواند به انحراف بینجامد مرتن بر این عقیده است که فرد ابزارهای مورد تأیید جامعه را قبول نموده لکن اهداف انرا تأیید نمی‌نماید در نتیجه از این طریق مبادرت به رفتارهایی می‌نماید که ضد ارزش‌های اصیل جامعه می‌باشد در مقابل مقنن در همین فرض یاد شده قوانینی را ایجاد می‌کند که اگرچه پرستار را مکلف می‌نماید تا ابزارهای جمعی را مورد تأیید قرار دهد ولی در صورتی که به ارزش‌های جمعی بی توجه باشد ممکن است مورد توبیخ قانون قرار بگیرد.

نکته جالب توجه آن است که همانطوری که عرض شد حکومت‌ها تلاش می‌کنند تا ضعف‌های خود را با قوانین، آیین نامه‌ها و بخش نامه‌های تکمیلی پر نمایندو با توجه به اینکه آیین نامه‌ها در نهایت در صورت رعایت نشدن می‌تواند به عنوان تخلف مورد شناسایی قرار بگیرد پس بایدهای قانونی تنها مورد توجه قرار گرفته و همچنان اهداف جامعه به فراموشی سپرده می‌شود این امر ثمره‌ای جز متروک بودن قوانین، آیین نامه‌ها و بخش نامه‌های الحاقی و یا در پاره‌ای موارد متروک ماندن قوانین اصیل نخواهد داشت زیرا افرادی که در دسته سوم قرار دارند ممکن است به این باور دست پیدا نمایند که عدم رعایت قانون و عدم توجه به ابرازهای قانونی صرفه بیشتری از عدم توجه به ارزش‌های اجتماعی دارد که در این شرایط فرد از حالت سوم به حالت دوم تغییر مکان می‌دهد و در نتیجه مبادرت به ارتکاب رفتاری می‌نماید که وی را کمتر مورد آسیب از قبل قانون قرار می‌دهد.[۱]

در واقع رشد فزاینده قوانین و تلاش حکومت برای حمایت دوجانبه از ابزارها و اهداف جامعه موجب افزایش و تطور قوانین و آیین نامه‌ها و بخش نامه‌ها و دستورالعمل‌ها خواد شد ولی این امر کمکی به حفاظت هر دو مورد توسط قانون نمی‌نمایند تنها باعث می‌شود که بخشی از قوانین تصویب شده بعد از گذر مدت زمانی مشخص متروک شده و دیگر مورد توجه قرار نگیرند زیرا افراد با توجه به منافعی که دارند بسادگی می‌توانند تعیین کنند که رفتار منحرفانه خود را منطبق با کدام دسته از ۵ دسته ذکر شده سازگار سازند. پس بهتر است که از رشد قوانین بدون صرفاً برای حمایت از قوانین غلط خود داری ورزیم.

---

۱. حسینی کشاورز معصومه، نظریه‌های فشار اجتماعی مبتنی بر عدم برابری فرصت‌های دورکیم و مرتون، پنجمین همایش ملی فقه حقوق و علوم جزا، آبان ماه، ۱۳۹۶، صص ۱-۱۴.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

نتیجه‌گیری

از آنچه که در این نوشتار مورد گردآوری واقع شد نویسنده به نتایج متعددی دست یافت از جمله آنکه:

زمانیکه ما مفهومی بنام قانون متروک را بکار می‌بریم الزاماً به معنای آن نیست که قانونی که به صورت موقتی مورد توجه واقع نمی‌شود را متروک بدانیم بلکه همین قدر که دادگاه‌ها در صدور آرای قضایی خود به قانون خاصی استناد نورزند دلیلی برای شناسایی قانون متروک خواهد بود و در نتیجه عدم اجرای قانون در هر بعد دیگری مانند آیین نامه‌ها یا بخش نامه‌ها و. . نمی‌تواند به عنوان قانون متروک باشد البته نکته قابل تأمل آنست که اگر دادگاه نسبت به یک مساله بر اساس مفاد قانونی رأی دهد ولی در مرحله اجرای حکم، بر اساس آن قانون و مفاد حکم دادگاه نتوان حکم را به مورد اجرا گذارد در این صورت نیز باید قانون مزبور را متروک دانست و از عداد قوانین جدا نمود، عواملی مانند نسخ ضمنی یا نسخ صریح قوانین نیز می‌توان از جمله علل ترک قانون شمارده شوند ولی مهمترین مساله در رابطه با قوانین متروک بیشتر معطوف به قوانینی است که قضات دادگاه در طی رسیدگی‌های قضایی به این باور می رسندکه دیگر قابلیت اجرایی برای این قوانین بر حسب شرایط اجتماعی، اقتصادی و یا سیاسی متصور نمی‌باشد.

عوامل متعددی می‌تواند موجب متروک ماندن قوانین گردد. مهم‌ترین این علل بیش از هر چیز به مضمون قوانین و ضمانت اجراهایی که برای قوانین در نظر گرفته می‌شود در کنار نگاه عرف به قانون وابسته است. اگر مضمون قوانین نتواند روز آمد باشد و با تحولات جامعه همخوانی ایجاد نماید و یا آنکه قانون اساساً اوصاف یک قاعده حقوقی صرف را دارا نباشد و یا آنکه مردم قانون را به رسمیت نشناسند در هر صورت این قانون متروک شده محسوب شده و دیگر نمی‌توان متعاقب آن حکمی صادر نمود. زمانیکه قانون اقتدار خود را در جامعه از دست دهد دقیقاً از همان تاریخ به بعد باید یک قانون را متروک شده تلقی نمود.

یکی از موارد مهمی که می‌تواند سبب متروک ماندن قوانین باشد حصول مرور زمان می‌باشد، تفاوت چندانی ندارد که حصول مرور زمان مربوط به زمان تعقیب باشد یا زمان رسیدگی و یا در مرحله صدور یا اجرای حکم، مهم آن است که اگر مرور زمان در فرایند کیفری به وقوع بپیوندد، افراد به این دلیل که نمی‌توانند از قانون استفاده لازم را ببرند عملاً می‌توانند قانون را متروک شده بنامند، در این میانه یک نکته طلایی نیز وجود دارد و آن اینکه مدت زمانی که ممکن است یک قانون را متروک نماید در صورتی که علت متروک شدن قانون بر اساس قواعد مرور زمان باشد، طول آن دوره مدت زمان برابر با حد نصابی است که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برای آن در نظر گرفته شده است و در صورتی که علت متروک شدن قانون، شمول مرور زمان نبوده باشد، حدو زمانی که یک قانون متروک می‌شود ظاهراً مربوط به اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی خواهد بود. که ازجمله مهمترنی آن‌ها وقوع جنگ‌ها، انقلاب‌های و تحولات وسیع بین المللی می‌تواند باشد.

گاه قوانین اگرچه توسط قوه مقننه مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرند و در دستگاه قضایی متروک شده محسوب می‌شوند ولی به دلیل آنکه دولت در معنای تام خود از مفاد آن قانون استفاده می نماد و مطابق با آن منافعی را کسب می‌نماید نمی‌توان از متروک شدن قانون به موجب عدم توجه قانون در دادگاه‌ها یاد نمود. با این وصف تا زمانیکه دستگاه‌های اجرایی در عمل به یک قانون ولو قانونی که از دوره زمانی تصویب آن برای یک بازه زمانی مشخص گذشته باشد، ادامه دهند، در این صورت آن قانون متروک شده محسوب نمی‌شود.

در تحلیل‌های جرم شناسی مشخص گردید که قوانین بنا به علت‌های مختلف ممکن است متروک گردند ولی مهمترین مساله آن است که متروک ماندن یک قانون در چه زمانی به وقوع می‌پیوندد و چه هزینه‌های این اتفاق برای

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

جامعه به بار می‌آورد به عنوان مثال در جرم شناسی تضاد این باور حاکم می‌گردد که قوانین تنها به نفع قشر حاکم و برای استثمار قشر ضعیف در جامعه ساماندهی می‌شوند در این چنین شرایطی ممکن است آنومی و بی سازمانی اجتماعی در جامعه رخ دهد و در نتیجه مردم برای آنکه مخالفت خود را با اقتدار قانون نشان دهد در سطح وسیع به صورت هماهنگ تلاش می‌کنند که از قانون تبعیت ننمایند همین امر ممکن است جامعه کیفری را به شدت افزایش دهد ولی نکته مهم آنست که دستگاه قضایی و اساساً حکومت بعد از گذر از آستانه مشخصی به این باور می‌رسند که اعمال برخی از قوانین که بر ضد منافع عام جامعه باشد نمی‌تواند دوام چندانی داشته باشد و در نتیجه خود دستگاه‌های اجرایی در نهایت متقاعد می‌شوند که برخی از قوانین ولو نکه تازه تصویب باشند باید ترک گردند تا رضایت جمعی ایجاد گردد. انی امر نشان می‌دهد که یک قانون گاه در زمان متروک شدن خود موجب آسیب رسانی به اقشار مختلف جامعه می‌تواند شود و گاه در زمان جایگزین شدن آن با قوانین جدید. قوانینی که ارزش‌های جامعه را به درستی مورد شناسایی قرار ندهند در هر زمانی که باشند در نهایت متروک خواهند شد ولی مساله آنجاست که برای متروک شدن قوانین گاه لازم است جامعه بهای سنگینی بپردازد و در صورتی که سیطره حکومت به اندازه‌ای باشد که افراد نتوانند قانونی را ترک نمایند، در این صورت افراد به پوچ گرایی رسیده و ممکن است انحرافاتی مانند خودکشی در جامعه شدت یابد زیرا عدم امکان مقابله با دستگاه حاکم از طریق به رسمیت نشناختن قوانین موجود، افراد را به این باور نزدیک می‌کند که باید برای همیشه از جامعه طرد شوند از همین رو مبادرت به خودکشی می‌نمایند. لذا ما دریافتیم که قوانین متروک یکی از پدیده‌هایی است که جرم شناسی آنرا در پاره از مواقع به عنوان عامل ایجاد جرم و بزهکاری در جامعه مورد شناسایی قرار می‌دهد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]

فهرست منابع و مآخذ

ـ احمدی حبیب، نظریه‌های انحراف اجتماعی، انتشارات رز، شیراز، ۱۳۷۶، ص ۸۰-۷۲.

ـ امینی زاده محمد، نظریه کوهن و تغییر پارادایمی در حقوق کیفری، مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، دوره ۱، شماره ۱، پاییز و زمستان، ۱۳۹۳، صص ۵۹-۸۱.

ـ ایمانی علی، قاسمی علی اصغر، سیاست گذاری خدمت سربازی و فرایند ملت سازی در ایران، پژوهش راهبردی سیاست، دوره ۴، شماره ۱۸، شماره پیاپی ۴۸، پاییز، ۱۳۹۵، ۶۶-۳۵.

ـ بست ژان میشل، جامعه شنسی جنایت، ترجمه فریدون وحیدا، موسسه چاپ و انتشار آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲، صص ۲۰۵-۲۰۹.

ـ پاتامور تی بی، جامعه شناسی، ترجمه سید حسن منصور و سید حسن حسینی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۵، صص ۹۲-۹۵.

ـ توسلی، غلامعباس، جامعه شناسی شهری، دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۴، صص ۱۷۸-۱۷۹.

ـ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد پنجم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۷، صص ۳۵-۳۶.

ـ حاجی ده آبادی احمد، ارزیابی تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قصاص و دیه زن، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۵، شماره ۶۰، تابستان ۱۳۹۲، صص ۴۱-۷۲.

ـ حسینی سید محمد، متولی زاده نائینی نفیسه، بررسی نظریه برچسب زنی با نگاه به منابع اسلامی، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۱۷-۱۳۶.

ـ حسینی کشاورز معصومه، نظریه‌های فشار اجتماعی مبتنی بر عدم برابری فرصت‌های دورکیم و مرتون، پنجمین همایش ملی فقه حقوق و علوم جزا، آبان ماه، ۱۳۹۶، صص ۱-۱۴.

ـ شیخاوندی داور، جامعه شاسی انحرافات، نشر مرندیز، گناباد، چاپ سوم، ۱۳۷۳، صص ۵۹-۶۲.

ـ صادقی فسایی سهیلا، پروین ستار، (۱۳۹۰)، جرم: برخاسته ذهنیت، گفتمان و قدرت، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۳، شماره ۳۳، تابستان، صص ۲۲۰-۲۴۲.

ـ صانعی، پرویز، حقوق و اجتماع: رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲، ص ۳۱.

ـ رفیع پور، فرامرز، آنومی یا آشفتگی اجتماعی، سروش، تهران، ۱۳۷۸، ص ۷۸.

ـ رجب زاده احمد، کوثری مسعود، آنومی سیاسی در اندیشه دورکیم، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره نوزدهم، شماره اول، زمستان، پیاپی ۳۷، ۱۳۸۱، صص ۳۱-۴۵.

ـ رحیمی نژاد اسمعیل، صادقی سالار، حقوق کیفری در سنجه جرم شناسی پست مدرن، پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۸ شماره ۱، شماره پیاپی ۱۵، بهارو و تابستان، ۱۳۹۶، صص ۵۹-۸۳.

ـ محمدی جورکویه علی، مصطفی پور مسعود، رویکردی جرم شناختی-اسلامی بر قلمرو تأثیر عوامل زیستی بر رفتار مجرمانه، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۰، تابستان، ۱۳۹۴، صص ۱۲۷-۱۵۱.

__ Fink, A. E. (1938), Cuses of Crime, New York, A. S. Barnes, pp102-117.

__ Lane. MARSH, R. M. (1967) Comparative Sociology: A Codification of Cross-Sectional Analysis, New York, legobin, pp57-63.

[Downloaded from jlawst.ir on 2025-12-08]